

ما  
و  
وازدگان  
سیاسی



www.iran-archive.com

ما

و

# وازدگان سیاسی

www.iran-archives.com

انتشارات حزب توده ایران

۱۳۶۶

## فهرست

صفحه

- ۱- پیشگفتار..... ۵
- ۲- عدول از جهان بینی..... ۱۲
- ۳- همسانی نظرات ضدتوده‌ای و ازدگان سیاسی  
با ضد کمونیستهای حرفه‌ای..... ۲۰
- ۴- مسئله<sup>۶</sup> "وابستگی"..... ۴۱
- ۵- برخورد اصولی به "اختلافها"..... ۵۱
- ۶- مسئله<sup>۶</sup> مرکزیت دمکراتیک..... ۵۹

هر بحر آن بر خی را درهم می شکند  
و بر خی دیگر را آبدیده می کند .  
لنین

## پیشگفتار

توجه ویژه<sup>۴</sup> کنفرانس ملی به تحکیم انسجام درونی حزب ، مراعات  
اکید انضباط آگاهانه و رازداری و نیز مراعات موازین و اصول حزب طبقه<sup>۴</sup>  
کارگر ، دارای اهمیت فوق العاده ای است . حزب مادر شرایط سخت مخفی  
مبارزه می کند و از هر سو در محاصره<sup>۴</sup> دشمنان است . از ارتجاع داخلی و  
عمال امپریالیسم گرفته تا ارگانهای جاسوسی جهان غرب هر یک به گونه ای  
درصد وارد آوردن ضربه به حزب توده ای ما هستند . چندی پیش بود که  
رسانه های گروهی آمریکا در تفسیر ماجرای ارتباط سری سران ج . ا . با  
امپریالیسم آمریکا و صهیونیست های اسرائیل از جمله از همکاری "سیا" و  
سازمانهای جاسوسی ج . ا . علیه حزب ما پرده برداشتند . مدارکی که در این  
زمینه انتشار یافت نشان داد که بیورش به حزب توده<sup>۴</sup> ایران از جانب  
"سیا" طرح ریزی شده بود . این سازمان جاسوسی که عناصر اطلاعاتی آن در  
ج . ا . نفوذ بسیاری داشتند و دارند با تنظیم فهرست اسامی حدود ۲۰۰ نفر از  
کادرهای حزب و تسلیم آن به رژیم ، حزب ما را متهم به "براندازی"  
حاکمیت ج . ا . کرده بود و سران مرتجع رژیم نیز پایای این توطئه<sup>۴</sup> نوبتی  
امپریالیسم آمریکا ، بیورشهای فاشیستی علیه حزب توده ای ما را سازمان  
دادند . هزاران توده ای به فراموشخانه های ج . ا . روانه شدند و ده ها تن از  
آنها یاب به جوخه های اعدام سپرده شدند و یادرزیر شکنجه های جسمی و روانی  
و یابیر اثر آنها جان خود را از دست دادند .  
اما حزب ما از جانب دیگری نیز زیر ضربه قرار گرفت . درست

هنگامی که هزاران تن از رفقای مادر شکنجه‌گاههای رژیم در سرحد مرگ و زندگی بسر می‌بردند و در انتظار احکام اعدام و یا زندانهای درازمدت بودند، گروهی از کسانی که تاب ادامهٔ مبارزه را نداشتند، علم‌طغیان علیه حزب پرافتخار ما را بلند کردند و همان اتهامها و برچسب‌هایی را به حزب ما زدند که "سیا" و "موساد" و "اینتل‌جنس سرویس" و انواع ارگانهای جاسوسی رژیم ج.ا. توطئه‌های ضد توده‌ای خود را برپایهٔ آنها استوار ساخته بودند.

در چنین شرایطی بود که پلنوم نوزدهم شش تن از خائنان به منافع طبقهٔ کارگر را که بدرستی به وزدگان سیاسی مشهور شده‌اند از صفوف حزب کنار گذارد و کنفرانس ملی حزب تودهٔ ایران نیز بر این تصمیم پلنوم نوزدهم مهر تأیید زد.

این تصمیم حزب کاملاً منطبق بر موازین و اصول شناخته‌شدهٔ حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر است. کسانی که از پشت به حزب خنجر می‌زدند نمی‌توانستند در صفوف حزب باقی بمانند. در عین حال این خرابکاران که با هرزه‌نگاریهای خود تاریخ حزب تودهٔ ایران را تحریف می‌کردند می‌بایست افشا می‌شدند. این تاریخ با خون هزاران توده‌ای قهرمان نوشته شده است. این تاریخ مبارزهٔ دهها هزار توده‌ای از جان گذشته در راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی است و به هیچ کس اجازه داده نخواهد شد تا آن را لجن‌مال کند. وزدگان سیاسی، که هر یک نامی روی خود گذارده‌اند، با هرزه‌نگاریهای خویش در این راه پیش رفته‌اند و می‌روند. راهی که از راه توده‌ایهای صادق به مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری جداست.

ثبات فکری و توان ایستادگی در برابر آشفتگی اپورتونیستی و انحلال‌طلبی نخستین وثیقهٔ استقلال طبقاتی حزب و معیار انقلابی بودن آن است. همه می‌دانیم که مسئلهٔ عضویت در حزب طبقهٔ کارگر مسئلهٔ اصول و موازین آن، یکی از مسائل حیاتی ساختمان حزب طبقهٔ کارگر است. مارکس و انگلس با گنجاندن چکیدهٔ نظرات خود در اساسنامهٔ "اتحاد کمونیست‌ها" دربارهٔ این وظایف خاطر نشان کرده‌اند که عضو این

"اتحاد" تنها کسی می‌تواند باشد که با تمام نبوه<sup>۶</sup> زندگی و فعالیت خود، وفاداری خویش به اندیشه‌های کمونیسم را ثابت کرده است، تابع انضباط است و راز حزبی را نگاه می‌دارد. لنین در ایجاد حزب طراز نوین طبقه<sup>۶</sup> کارگر با اتکا<sup>۶</sup> به رهنمودهای مارکس و انگلس علاوه بر تعیین پایه<sup>۶</sup> اجتماعی آن، چنان اصولی را برای عضویت در حزب تدوین و از آنها دفاع کرد که به مثابه<sup>۶</sup> سد استواری در برابر رسوخ کسانی به حزب بود که از فردگرائی خرده‌بورژوازی اشباع بودند و شایستگی دارا بودن نام والای کمونیست را نداشتند. رهنمودهای لنین درباره<sup>۶</sup> گزینش برای عضویت در حزب عبارت هستند از: وابسته بودن هر عضو به یکی از سازمانهای آن، طلب مسئولیت شدید از اعضای حزب، ضرورت تفاوت فائل شدن میان کسانی که به حزب علاقه نشان می‌دهند با کسانی که در حزب فعالیت می‌کنند، مراعات انضباط و حفظ راز حزبی و...

لنین اهمیت فوق‌العاده‌ای برای جلوگیری از ورود عناصر بیگانه به حزب قائل بود و فن و مهارت حفظ و پاکیزگی و پیاداری صفوف حزبی را آموزش می‌داد. لنین اندیشه‌های آزادی فراکسیون و گروه‌بندی و "آشتی" با اپورتونیست‌ها و انحلال طلبان و تجدیدنظر طلبان را که از جانب تروتسکیست‌ها و دیگر عناصر اخلاک‌گرا تبلیغ می‌شد - و از دکان سیاسی نیز این طریق را پیش گرفته‌اند - بسیار زیانبخش می‌دانست. لنین می‌گفت هدف اینگونه اخلاک‌گران و ماجراجویان و خائنان به منافع طبقه<sup>۶</sup> کارگر آن است که کمونیست‌ها از دفاع از نظرات انقلابی دست بردارند، از مواضع مارکسیستی خود در برابر رفرمیست‌ها عقب‌نشینی کنند و در آخرین تحلیل در برابر ملت‌گرائی بورژوازی سر تسلیم فرود آورند. تجربه<sup>۶</sup> احزاب کمونیستی و کارگری و نیز تجربه<sup>۶</sup> گذشته و حال حزب ما مؤید آن است که هیچ چیز از راه یافتن عناصر تصادفی، اپورتونیست و فاقد معتقدات انقلابی بد اخل حزب خطرناک‌تر نیست.

لنین با جمع بست تجربه‌های تاریخی بطور کاملاً مستدل ثابت کرد که با وجود اخلاک‌گران و رفرمیست‌ها در صفوف حزب، "نمی‌توان در انقلاب پرولتری پیروز شد، نمی‌توان از آن (انقلاب) دفاع کرد"

(مجموعه ۶ کامل آثار، جلد ۴، ص ۴۱۶).

طرد عناصر ناشایست حزب را استحکام می‌بخشد و وجه آن را در میان توده‌ها بالا می‌برد. " اینگونه کاهش شماره ۶ اعضای حزب به منزله ۶ افزایش فراوان نیرو و وزن حزب است " (همانجا، جلد ۲۹، ص ۲۷).

هر گونه نقض لنینی فعالیت و ساختار حزب طبقه ۶ کارگر به تضعیف نفوذ آن منجر می‌شود. گرایشهای ضد حزبی که بطور آشکاری با اصول ساختاری حزب در تضاد هستند، از قبیل مدل "سوسیالیسم دمکراتیک" که "کارشناسان" بورژوازی سالها مبلغ آن هستند و گروه ضد حزبی می‌خواست به حزب ماتهیمیل کند با موازین حزب طبقه ۶ کارگر در تضاد آشکار است و هدف از آنها تبدیل حزب به کلوب مرکب از فراکسیونهای رنگارنگ بوده و هست.

اصول بنیادی حزب مارکسیست - لنینیست، دوران ما با هم پیوند ناگسستنی دارند. تصور اینکه از یکی از این اصول بنیادی - بطور مثال از انسجام درونی و وحدت اراده و یا از انترناسیونالیسم پرولتری - می‌توان صرف نظر کرد و در عین حال پیشتاز رزمنده ۶ طبقه ۶ کارگر باقی ماند، عقلانی نیست.

حزب ارگانیزم زنده و در حال تغییر و تحول است. حزب با حفظ موازین اصلی و بنیادی سازمان خود همواره کیفیت و خصلت تازه‌ای کسب می‌کند که بدان امکان می‌دهد که حتی در شرایط فعالیت مخفی با مراعات اکید اصل پنهانکاری، مبارزه ۶ انقلابی دگرگون سازنده ۶ طبقه ۶ کارگر و تمام زحمتکشان راهبری کند.

باید خاطر نشان ساخت که لنین شرایط کار مخفی را نیز تعیین کرده است و ما در این باره سخن خواهیم گفت. در اینجا باید یاد آور شد که تعلق داشتن به حزب، از کمونیست‌ها، فداکاری، تابع ساختن منافع فردی به منافع جمع و صرف تمام نیرو در کاری که اغلب فاقد جلوه و ثمربخشی ظاهری است را طلب می‌کند. انضباط حزبی که ما بویژه در شرایط مخفی روی آن تکیه می‌کنیم، بر آگاهی درک مسئولیت، وفاداری به آرمانهای طبقه ۶ کارگر، اعتقاد تزلزل‌ناپذیر به جهان بینی و به توانائی زیستن بخاطر

منافع مشترک حزب و منافع زحمتکشان مبتنی است .

اما، این مطلب بهیچ وجه به معنی نفی ضرورت بحث ، اظهار عقاید مختلف و تجزیه و تحلیل جمعی مسائل و اتخاذ تصمیم و اجرای مشترک آن به مثابه یک ارگانیسم واحد نبوده و نیست .

پایه و اساس فعالیت‌های سازنده<sup>۶</sup> انقلابی حزب و تکامل آن به مثابه یک ارگانیسم سیاسی زنده، آموزش مستمر مارکسیسم - لنینیسم است که وثیقه<sup>۷</sup> یکپارچگی ایدئولوژیک صفوف حزب است . این امر ضامن جلوگیری از آشفته‌گی و تزلزل و انحراف از خط‌مشی اصولی است .

توده‌ایها برای مسئله<sup>۸</sup> انتقاد و انتقاد از خود اهمیت شایانی قائل هستند . اما، مابه انتقاد سازنده اعتقاد داریم ، نه انتقاد تخریبی . به نظر ما ارزش انتقاد در بیان خشونت آمیز آن و به لجن کشیدن حزب ، بلکه در حقانیت و اهمیت اجتماعی مسائلی است که مطرح می‌شوند . انتقاد از خود نیز زمان ، ارزش دارد که به مثابه نان به نرخ روز خوردن نباشد .

کوتاه سخن ، نیروی حزب ناشی از وحدت یکپارچه و انضباط آگاهانه اس . . . در مبارزه<sup>۹</sup> سخت و خونین طبقاتی ، مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری یگانه سلاح و قطب‌نمای ماست . با تکیه بر رهنمودهای مارکسیستی - لنینیستی است که حزب قادر خواهد بود تمام نیروهای مترقی و دمکراتیک را بر پایه<sup>۱۰</sup> اتحاد کارگران و دهقانان بسیج کند . طرح مسائل مبرم روز و پیش کشیدن شعارهایی که با اوضاع و شرایط مشخص جامعه و خواست توده‌های زحمتکش ارتباط دارد - نه چپ روی و چپگرایی - می‌تواند موجب افزایش نفوذ و وجهه<sup>۱۱</sup> حزب گردد .

حزب باید در تحکیم صفوف خود بکوشد ، نقش مستقل خویش را به میزان چشمگیری افزایش دهد تا در شرایط چرخش‌های ناگهانی بر اوضاع مسلط باشد . مسئله<sup>۱۲</sup> عمده برای اجرای وظیفه<sup>۱۳</sup> تحکیم صفوف حزب ، تأمین انسجام درونی آن بر پایه<sup>۱۴</sup> اراده<sup>۱۵</sup> مشترک و مبارزه<sup>۱۶</sup> آشتی‌ناپذیر علیه اخلاک‌ران ، اپورتونیست‌ها ، انحلال‌طلبان و . . . است . از این دیدگاه‌هاست که ما در صددیم نظرات انحرافی و ازدگان سیاسی را مورد بررسی قرار دهیم .



## عدول از جهان بینی

اخیراً جزوه ای تحت عنوان "کنفرانس ملی و وظایف توده ایهای مبارز در قبال آن"، این بار به امضاء "یکنفر" - رهبر "گروه ضد حزبی-منتشر شده که سند جالبی در افشاء ماهیت کسانی است که طی دو سال اخیر سنگ "احیای حزب" را به سینه می زدند و هنوز هم می زنند. اگر تاکنون گروه ضد حزبی می کوشید تا موضع عمیقاً ضدتوده ای و ضدشوروی، انحلال طلبی، محفل بازی، اپورتونیسیم سیاسی، رویزیونیسم و عدول از اصل انترناسیونالیسم پرولتری را با بکارگرفتن جملات دوپهلوی پنهان سازد، اینک پس از انتشار این نوشته، همه چیز واضح و عیان است، یعنی واضح است که هدف این آقایان ند "اصلاح حزب" بلکه تجدیدنظر در ایدئولوژی و جهان بینی آن بوده و هست.

جزوه "کنفرانس ملی ... " سند انکارناپذیر کین و نفرت تنظیم کنندگان آن به حزب توده ایران، حزب قهرمانانی است که جان خود را در راه سعادت طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما، فدا کرده اند. این جزوه هر گونه تیرگی ابهام را برطرف می سازد و چهره واقعی کسانی را که می خواهند خود را زیر نقاب به اصطلاح "توده ای مبارز" پنهان دارند، فاش می کند.

گر چه این جزوه نیز مانند دیگر هرزه نگاریهای وازدگان سیاسی فحشنامه ای بیش نیست و سرپای آن عبارت پردازی پوچ و خالی، افتراء، تهمت و ناسزا و تحریف حقایق و بیانگر عدم صراحت و هوسبازی و خود محوربینی است، با این وجود، مبارزه ای که میان خود وازدگان سیاسی بر سر "قدرت" در جریان است، اینجا و آنجا پرده ها را بالا می زند و ماهیت واقعی خائنان به منافع طبقه کارگر را آنچنان که هست برملا می سازد.

وازدگان سیاسی، هم در این جزوه و هم در نوشته های قبلی خود، از وجود به اصطلاح اختلاف با هیئت سیاسی سخن می گویند. طبیعی است که بدون تحلیل نظرات آنها نمی توان به کنه این اختلاف پی برد.

وقتی وزدگان سیاسی در پلنوم هیجدهم به هیئت سیاسی و یاب به عضویت اصلی کمیته<sup>۶</sup> مرکزی راه نیافتند، انتشار هرزه‌نگاریها و نامه‌پراکنی‌های آنها به مقیاس وسیع با زیر پا گذاردن موازین و اساسنامه<sup>۶</sup> حزب آغاز شد. چه تهمت‌ها که به رهبری حزب و توده‌ایهای دربند و نیز کادرهای حزبی در مهاجرت نزدند.

هیئت سیاسی بنا بر وظیفه<sup>۶</sup> خطیری که در آن شرایط سخت برعهده داشت، با آگاهی بر هدفهای نهائی گروه ضد حزبی، کوشید تا با صبر و حوصله و نرمش با آنها رفتار کند. هیئت سیاسی از گردانندگان محفل بازیها خواست تا به کارهای غیر حزبی که جز آب به آسباب دشمنان طبقه<sup>۶</sup> کارگر ریختن حاصلی نخواهد داشت، خودداری کنند. هیئت سیاسی به آنها گوشزد کرد که مبارزه<sup>۶</sup> درون حزبی با انتشار "اطلاعیه" و "بیانیه" و انواع نامه‌ها و لجن‌مال کردن حزب از این طریق، آنهم با زیر پا گذاردن موازین و اصول مورد پذیرش احزاب کمونیستی و کارگری، مغایرت آشکار دارد. اما، همه<sup>۶</sup> این تذکرات که در ملاقاتهای خصوصی مطرح گردید بیفایده بود. آنها تصمیم خود را گرفته بودند.

هنگامی که هیئت سیاسی در پاسخ به هرزه‌نگاریهای گروه ضد حزبی و به قصد روشن کردن اذهان توده‌های حزبی، نخست در سند درون حزبی و سپس در "نامه<sup>۶</sup> مردم" موضع ضد توده‌ای، ضد انترناسیونالیسم پرولتری و ضد شوروی وزدگان سیاسی را با استناد به نوشته‌های آنها فاش کرد، وزدگان در "اطلاعیه" خرداد ماه ۱۳۶۵ نوشتند که گویا هیئت سیاسی "بجای برخورد رفیقانه با نظرات برخی از اعضای کمیته<sup>۶</sup> مرکزی که در جزوه<sup>۶</sup> "نامه به رفقا" مطرح شده بود، با اسلحه<sup>۶</sup> تهمت و افترا به میان آمد". آیا واقعا<sup>۶</sup> همین بود؟

در "نامه به رفقا" "کل سیستم حزب" معیوب اعلام شده بود و تنظیم کنندگان آن نوشته بودند: "... روابطنا سالم که در تاریخ چهل ساله، حزب ما را همیشه در بزنگاهها بریاد داده‌اند" نشانگر این "سیستم معیوب" است.

هیئت سیاسی با آگاهی به طرز اندیشه و تفکر نویسندگان "نامه به

رفقا" با استناد به تبلیغات شفاهی که اینجا و آنجا راه انداخته بودند، نوشت که نویسندگان جزوه‌ها و نامه‌ها، مبنای ایدئولوژیک حزب مابویژه انترناسیونالیسم پرولتری را هدف قرار داده‌اند.

آیا آنچه که ما نوشته بودیم، تهمت و افترا بود؟ برای دریافت پاسخ به جزوه "کنفرانس ملی..." مراجعه می‌کنیم. در این جزوه ضمن توضیح پیرامون "شعار احیاء و بازسازی حزب" که گویا "یگانه" هدف این آقایان بود، چنین می‌خوانیم: "بر اساس این نوشته‌ها می‌توان گفت هدف و آرمانهای ما تحت شعار احیاء و سالم‌سازی حزب توده ایران، در حقیقت ایجاد یک تحول بنیادی در همه زمینه‌های سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی و در عرصه بین‌المللی بود... هدف ما از این شعارها انداختن اندیشه و تفکر مستقل، دوری از تقلید کورکورانه، دنباله‌روی، نوکری صفتی‌ها و قطع همیشگی روابط ناسالم و نادرستی بوده است که بارها در بزنگاه‌ها حزب ما را بر باد داده است."

هدف ما از این شعار ایجاد روابط بین‌المللی سالم با احزاب برادر و بویژه حزب کمونیست اتحاد شوروی و بر اساس برابری، عدم مداخله واقعی و عملی در امور یکدیگر و احترام متقابل بوده است. متأسفانه چنین روابط ناسالمی همیشه میان دو حزب برقرار بوده است و باید صادقانه اذعان نمود که در بوجود آوردن و استمرار چنین روابط ناسالمی هر دو طرف مسئول بوده‌اند (ص ۶-۷، تکیه از ماست).

در همان جزوه بار دیگر از "روابط ناسالم بین‌المللی" که گویا "مسلط بوده" و "ناخواسته به حزب توده ایران تحمیل شده است" سخن می‌رود و چنین تبلیغ می‌شود که وازدگان سیاسی می‌خواستند "کل این سیستم ناسالم و معیوب را با عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی آن یکباربرای همیشه مدفون سازند (ص ۱۲).

ما برای آن عین نوشته‌های وازدگان سیاسی را بدون کم و کاست نقل کردیم تا رفقای حزبی به شیادی و دورویی تنظیم‌کنندگان آن پی ببرند.

چنانکه خاطر نشان ساختیم، زمانی که هیئت سیاسی منظور این آقایان

را از "روابطنا سالم در تاریخ چهل ساله ... " مندرج در "نامه به رفقا" افشا کرد و نوشت که آنها در موضع ضدانترناسیونالیستی، ضدتوده‌ای و ضدشوروی قرار گرفته‌اند، ما را مفتری نامیدند. چرا؟ زیرا هنوز امید آن را داشتند که شاید بتوانند اعضای حزب را فریب بدهند. اما وقتی کنفرانس ملی نقطه پایان بر اعمال ضدحزبی آنان گذارد، پرده‌ها را بالا زدند و نیت ناپاک خود را بازگو کردند.

اکنون، پس از انتشار جزوه "کنفرانس ملی ... " معلوم می‌شود که آنها نه فقط اصل انترناسیونالیسم پرولتری را آماج قرار داده بودند، بلکه درصدد تجدید نظر در ایدئولوژی حزب نیز هستند. همه می‌دانند که ایدئولوژی و جهان بینی حزب توده، ایران مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری است. وقتی خائنان به طبقه کارگر صریحاً می‌نویسند که درصدد ایجاد "تحول بنیادی" در همه "زمینه‌های سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی" و نیز روابط بین‌المللی هستند، آیا تجدید نظر در ایدئولوژی را مطرح نمی‌کنند؟ معنی "اندیشه و تفکر مستقل در حزب" که از دکان می‌خواهند جایگزین ایدئولوژی و جهان بینی حزب کنند چیست؟

تاریخ جنیش کمونیستی و کارگری حاملان "اندیشه و تفکر مستقل" را بسیار بخود دیده است. کجا هستند آن خائذانی که احزاب کمونیستی و کارگری را به "دنباله‌روی از مسکو" متهم می‌کردند و تر و رشکسته "کمونیستهای مستقل" را پیش می‌کشیدند.

۱۲ آذر سال ۶۵، هادی خسروشاهی هم در روزنامه "اطلاعات" پیرامون ضرورت به اصطلاح "استقلال فکری و عملی در مارکسیسم" و "سیاست" و نیز درباره "دگم جامد حزب مادر در شوروی" قلمفرسائی کرد. تکیه روی "اندیشه و تفکر مستقل" از طریق "تحول بنیادی در همه زمینه‌های سیاسی و ایدئولوژیک" زیر پوشش به اصطلاح "مبارزه" درون حزبی "به مثابه" چرخش قطعی برای روی آوردن به انتقاد بورژوائی از اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، موضوع جدیدی نیست. با اندک دقت در نوشته‌های از دکان سیاسی می‌توان به

آسانی به تشابه و در مواردی به یکسانی نظرات آنها با نظراتی که ملکی‌ها و خامه‌ای‌ها و قاسمی‌ها و فروتن‌ها در ده‌ها مقاله و کتاب منتشر ساخته‌اند، پی‌برد.

لنین در اثر مشهور خود "چه باید کرد؟" در افشاء ماهیت کسان‌ی که تحت شعار "آزادی انتقاد" و "مبارزه" درون حزبی "عملاً در موضع اپورتونیستی قرار داشتند، نوشت: "کسی که عمداً چشم فرو بسته باشد نمی‌تواند ببیند که جریان "انتقادی نو" در سوسیالیسم چیزی نیست جز شیق‌نوینی از اپورتونیسم چیز دیگری نیست. اگر درباره اشخاص، نه از روی جامه، پر زرق و برقی که خود خویشان را بدان آراسته‌اند و یا از روی انقباط پر آب و تاب‌ی که خود به خویشان بسته‌اند، بلکه از روی رفتار و اندیشه‌هایی که واقعاً تبلیغ می‌کنند، داوری شود، بروشنی دیده خواهد شد که "آزادی انتقاد" چیزی نیست جز آزادی جریان اپورتونیستی در سوسیال دموکراسی، آزادی تبدیلی سوسیال دموکراسی به حزب دمکرات رفرف طلب و آزادی رسوخ اندیشه‌های بورژوائی و عناصر بورژوائی در سوسیالیسم" ("چه باید کرد؟"، ترجمه جدید فارسی، ص ۱۰).

وازدگان سیاسی که خود به خویشان لقب پر آب و تاب "توده‌ای مبارز" داده‌اند در زمره اپورتونیست‌هایی هستند که لنین از آنها نام می‌برد. بهیچ وجه تصادفی نیست که تنظیم‌کنندگان جزوده "کنفرانس ملی... استفاده از اصطلاحاتی چون "توده‌ای دمکرات" و یا توده‌ای "انقلابی" به تقلید از مائویست‌ها را به عنوان "معرف کیفیت و ویژگی نوین" خود پیشنهاد می‌کنند ("کنفرانس ملی... ص ۱۲).

ما می‌بوسیم: کدام توده‌ای صادق و پایبند به آرمان‌های ده‌ها هزار شهید توده‌ای می‌تواند "گناه" ضربات سنگینی را که ارتجاع و عمال امپریالیسم طی ۴۵ سال بر پیکر حزب ما وارد آورده به "روابط ناسالم" و یا صریح‌تر گفته باشیم به روابط برادرانه و برابر حقوق حزب ما و حزب کمونیست اتحاد شوروی نسبت دهد؟ آیا زدن اتهام‌هایی از این دست جز خیانت به حزب معنا و مفهوم دیگری می‌تواند داشته باشد؟

دو نفر از وازدگان سیاسی که سالیان دراز اعضا، مشاور کمیته مرکزی

بودند، در کدامیک از پلنومهای کمینه<sup>۶</sup> مرکزی به وجود "روابط ناسالمی" که اینک به حزب نسبت می دهند، اعتراض کرده بودند؟ چرا این آقایان در پلنوم هیجدهم مسئله<sup>۷</sup> به اصطلاح "دنباله روی" را مطرح نکردند؟

ما از این آقایان می پرسیم: کی و کجا، در گذشته<sup>۸</sup> دور و نزدیک، به اسناد و مدارک رسمی حزب رای مخالف داده اند؟ مگر نه این است که برخی از وزندگان سیاسی در پلنوم پانزدهم به برنامه<sup>۹</sup> حزب توده<sup>۱۰</sup> ایران رأی موافق دادند؟ این سند تاریخی که آئینه<sup>۱۱</sup> تمام نمای انطباق خلق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط اجتماعی - سیاسی و اقتصادی کشور است و صحت احکام آن با انقلاب بهمن ۵۷ به اثبات رسید، ثمره<sup>۱۲</sup> کار و کوشش دو ساله<sup>۱۳</sup> عده<sup>۱۴</sup> زیادی از کادرهای درجه اول حزب ماست. چگونه می توان برنامه ای را که همه<sup>۱۵</sup> اعضا<sup>۱۶</sup> اصلی و مشاور حزب بدون استثنا<sup>۱۷</sup> به آن رأی داده اند، محصول "دنباله روی" از حزب کمونیست اتحاد شوروی نامید؟

بابک امیر خسروی از شرکت کنندگان در پلنوم شانزدهم بود و به کلیه<sup>۱۸</sup> اسناد آن رأی موافق داد. وی اگر فراموش نکرده باشد، در همان پلنوم هم عضو کمیته<sup>۱۹</sup> مرکزی شد. اگر این اسناد محصول "روابط ناسالم" بود، چرا آقای بابک به آن رأی داد؟

هر شش نفری که از ترکیب کمیته<sup>۲۰</sup> مرکزی و از حزب کنار گذاشته شده اند، از مجریان فعال خط مشی سیاسی حزب در فاصله<sup>۲۱</sup> سالهای ۱۳۶۰ - ۱۳۵۷ بودند، همان سیاستی که امروز مجموعه<sup>۲۲</sup> آن را ناصحیح می خوانند. پنج نفر از آنها در زمره<sup>۲۳</sup> شرکت کنندگان پلنوم وسیع هفدهم بودند و به اسنادی رأی دادند که امروز آنها را نتیجه<sup>۲۴</sup> "دنباله روی" می خوانند. این دورویی و دوگانگی را چگونه می توان تعبیر کرد؟ اگر این آقایان اعتراض به مشی حزب و یا مسائل دیگر داشتند چرا در آن زمان دم فرو بستند؟ این عناصر دور و چوگونه می توانند حزب را "اصلاح" کنند؟

بدون تردید اگر برخورد به سیاست حزب، از جانب وزندگان سیاسی منطقی و مستدل می بود جای بحثی وجود نداشت و حتی می توانست سازنده باشد. واقعیت این است که "مبارزه<sup>۲۵</sup>" آنان با حزب توده<sup>۲۶</sup> ایران بر اساس

تصورات واهی و "شواهد" خدایتناهی می‌گیرد. انبساط‌ناهی و انحلال‌طلبی را در پیش گرفته‌اند، تمام احزاب سرکشی و کارگری را "وابسته به مسکوا" می‌دانند و خود حزب کمونیست اتحاد شوروی را هم به "تجدید نظر طلبی" متهم می‌کنند.

علاوه بر وازدگان، برخی دیگر نیز به تأسی از تنخیم‌کننده "جزوه ۶" که سران مسی... بی‌برده مسئله "تجدید نظر بنیادی در ایدئولوژی، راه و روح می‌کنند. چنین افرادی هنوز امیال ضد مارکسیستی-لنینیستی خود را، بر کلمات مطمنان ارائه می‌کنند، از "چرخش بنیادی" در اوضاع جهانی، از "تحولات عمیق تناسب قوا و پیدایش صف‌بندیهای نوین طبقاتی"، از "بازنگری در تئوری و پراتیک" و غیره سخن می‌گویند. نویسندگان "بیانیه ۶" در زمره "اینگونه افراد هستند. آنها نیز با تجدید نظر طلبان و انحلال طلبان قرابت فکری دارند.

در هرزه‌نگاری این گروه می‌خوانیم: "حزب توده ایران پس از ده سال حیات خویش، اکنون در دوره "تاریخی پس از انقلاب بهمین ۵۷ دچار بحران تمام عیار است. این بحران در متن "چرخش بنیادی" در اوضاع جهانی و در حین تحولات عمیق در تناسب قوا و پیدایش صف‌بندیهای نوین طبقاتی در داخل کشور، بصورت بحرانی ارجحیت در آمده" است. بیانیه "ما، دستنویس، ص (۱).

"چرخش بنیادی در اوضاع جهانی" و "تحولات عمیق تناسب قوا" در داخل کشور که به اصطلاح "اکنون (دقت کنید) در دوره "تاریخی پس از انقلاب" بوجود آمده است، چیست و چگونه آنها را باید لمس کرد؟ نویسندگان این ترهات پاسخی ندارند و مسئله "بازنگری نقادانه و بدور از مصلحت‌گرایی به تئوری و پراتیک گذشته" حزب را مطرح می‌کنند (همانجا ص ۲، تکیه از ماست).

"بازنگری" و یا صریحتر گفته باشیم تجدید نظر در تئوری! چنین است کار پایه "کسانی که "بیانیه ۶" را انتشار داده‌اند. رویزیونیستهای نوحاسته به تقلید از اسلاف خود - مائوئیست‌ها - ما را به "اپورتونیسیم راست" و "رفرمیسم" متهم می‌کنند و بدون ذره‌ای شرم می‌نویسند، گویا

حزب "جبهه‌سائی" در برابر "نیروهای غیر پرولتری و از آن بدتر بورژوازی" می‌کرد (همانجا، ص ۴).

نویسندگان "بیانییه" ما که این جملات را از لنین به عاریت گرفته‌اند، بدون درک مخاطبان لنین آن را درباره "حزبی می‌نویسند که مبارزه<sup>۶</sup> سرسخت و آشتی‌ناپذیرش علیه بورژوازی بر دوست و دشمن آشکار است.

همه<sup>۷</sup> وازدگان سیاسی صرفنظر از اختلافهائی که بر سر "رهبری" میان خود دارند یک هدف را تعقیب می‌کنند: تهمت و افترا به حزب توده<sup>۸</sup> ایران و همه نیز بدون استثناء خواهان ایجاد حزب نوینی هستند با "ایدئولوژی جدید". آیا این آقایان در این تلاشهای مذبحخانه، ابتکار جدیدی از خود نشان می‌دهند؟ بی‌تردید نه، یگانه هنر آنها نشخوار تفاله‌های هزاربار جویده شده<sup>۹</sup> دشمنان حزب و دیگر خائنان به منافع طبقه<sup>۱۰</sup> کارگر کشور است. به گذشته<sup>۱۱</sup> نه چندان دور مراجعه می‌کنیم.

\* \* \*



## همسانی نظرات ضد توده‌ای و ازدگان سیاسی با ضد کمونیستهای حرفه‌ای

شیوه‌ای که و ازدگان سیاسی نخواستند پیشه ساخته اند، بدون اندکی کم و کاست از خائنان به منافع طبقه کارگر در گذشته به عاریت گرفته شده است. این شیوه‌های مبتذل حتی از ابتکارهای اسلاف و ازدگان سیاسی نخواستند هم نبود.

تحریر تاریخ حزب طبقه کارگر نه پدیده جدیدی است و نه منحصر به تاریخ حزب ماست. تاریخ همه احزاب کمونیستی و کارگری، مبارزان راه رهایی طبقه کارگر و دیگر زحمتشان، همیشه و در همه جا، مورد تهاجم بیرحمانه امپریالیسم و عمال آن بوده است. این روند امروز هم با همان شدت و وحدت ادامه دارد. جز این‌هم نباید انتظاری داشت. در جهان مبارزه سخت و آشتی‌ناپذیری در جریان است.

ک. مارکس و ف. انگلس در "مانیفست حزب کمونیست" نوشتند: "شبحی در اروپا در گشت و گذار است - شبح کمونیسم. همه نیروهای اروپای کهن برای تعقیب مقدس این شبح متحد شده‌اند: پاپ و تزار، مترنیخ و گیزو، رادیکالهای فرانسه و پلیس آلمان.

کجاست آن حزب اپوزیسیونی که مخالفانش که بر مسند قدرت نشسته‌اند نام کمونیستی روی آن نگذارند؟ کجاست آن حزب اپوزیسیونی که به نوبه خود داغ اتهام کمونیسم را خواه بر پیشکام‌ترین عناصر اپوزیسیون و خواه بر مخالفان مرتجع خویش نزنند؟" ("مانیفست حزب کمونیست"، ص ۴۹، بزبان فارسی).

پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و استقرار سوسیالیسم علمی در ۱/۶ از کره زمین و سپس تشکیل جامعه کشورهای سوسیالیستی که ثمره پیروزی ارتش سرخ پر فاشیسم هیتلری بود، کمونیسم ستیزی و شوری و ستیزی شکل حادی گرفت. تحریر تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب حاکم در کشورهای سوسیالیستی و نیز احزاب کمونیستی و

کارگری کشورهای سرمایه داری، یکی از حربه های شناخته شده<sup>۶</sup> امپریالیسم و دستگاه عظیم تبلیغاتی آن است.

بر کسی پوشیده نیست که امپریالیسم در جنگ روانی علیه سوسیالیسم و کمونیسم از مدرنترین تکنیک و تکنولوژی بهره می گیرد. تحریف تاریخ جنبشهای کارگری و احزاب کمونیستی در این یا آن کشور، از سوی "اندیشمندان" و "نظریه پردازان" جیره خوار، یکی از حربه های مهم امپریالیسم در این جنگ روانی است. تصادفی نیست که سازمانهای جاسوسی امپریالیسم رهبری مبارزه علیه جنبش جهانی کمونیستی و کارگری را بعهده دارند و می کوشند تا با "کاشتن" افراد خود در درون اتحادیه ها و سندیکاها کارگری و حتی احزاب کمونیستی و کارگری، آنها را از درون متلاشی سازند.

کیست نداند که طی بیش از دو دهه "ساواک" در صدد ایجاد حزب کمونیستی" بود که عنان آن را بدست داشته باشد. کیست نداند که خلیل ملکی عامل استعمارگران انگلیسی "انشعاب" درون حزب را به فرمان اربابان خود انجام داد. خلیل ملکی شعار "اصلاح حزب توده" ایران" را مطرح می کرد و در صدد بود "حزب سوسیالیست توده" بوجود آورد که گویا بهتر از حزب توده<sup>۶</sup> ایران می توانست باشد. در آن ایام، دستگاه تبلیغاتی امپریالیسم و عمال آن چه سر و صدائی که برای تبلیغ نظرات "اصلاح کنندگان" حزب توده<sup>۶</sup> ایران براه نینداختند.

در قرار هیئت اجرائیه<sup>۶</sup> موقت حزب در این باره بدرستی خاطر نشان شد: "این انشعاب مربوط به فعالیت مخفی و مرموز امپریالیسم در داخل حزب ما بوده که با کلیه<sup>۶</sup> وسایل مستقیم و غیر مستقیم خود ما هر آنه عمل کرده است" (نامه<sup>۶</sup> مردم، ۲۴ دی ماه ۱۳۲۶).

این ارزیابی رهبری حزب دارای اهمیت تاریخی است، زیرا روشنگر سیر آتی رویدادها نیز هست. طی ۴۵ سالی که از بنیانگذاری حزب توده<sup>۶</sup> ایران می گذرد، صدها جلد کتاب و هزاران مقاله در تحریف تاریخ حزب توده<sup>۶</sup> ایران نوشته شده است. با اندکی دقت در مضمون و محتوای این هرزه نگاریها به آسانی می توان پی برد که منابع اصلی آنها پرونده های

پلیس مخفی، ساواک و یا خائنان به منافع طبقه<sup>۶</sup> کارگر بوده است.  
 'سیر کمونیسم در ایران' از شهریور ۱۳۲۰ تا فروردین ۱۳۲۶، کتاب  
 سیاه درباره<sup>۶</sup> سازمان افسران توده، با مقدمه<sup>۶</sup> تیمور بختیار، کمونیسم در  
 ایران یا تاریخ مختصر کمونیست در ایران منتسب به سرهنگ علی زیبایی  
 شکنجه‌گر ساواک، منابع عمده<sup>۶</sup> تبلیغات ضد توده‌ای در کشور ما بوده و  
 هست.

فرماندار نظامی تیمور بختیار، سرهنگ زیبایی دژخیم ساواک و  
 شعبه<sup>۶</sup> ویژه<sup>۶</sup> ساواک نخستین پیشگامانی بودند که ابتکار تحریف تاریخ  
 حزب توده<sup>۶</sup> ایران را به قصد انحراف افکار جوانان مبارز به عهده گرفتند  
 و سپس مبلغان بورژوائی و مذهبی پا در میان گذاردند و بر پایه<sup>۶</sup> این  
 "بررسی"ها چه تهمت‌ها و افتراهایی که به حزب توده<sup>۶</sup> ایران وارد  
 نیاوردند و چه برجسب‌هایی که به آن نزدند. در تاریخ معاصر ایران برای  
 هیچ یک از احزاب سیاسی به اندازه<sup>۶</sup> حزب توده<sup>۶</sup> ایران "تاریخ"  
 نوشته‌اند. همه<sup>۶</sup> این حملات و افتراها و برجسب‌زنی‌ها هنگامی جریان  
 داشت و دارد که عمان امپریالیسم و ارتجاع و نه تنها آنها، بلکه وازدگان  
 سیاسی و خائنان به منافع طبقه<sup>۶</sup> کارگر نیز حزب ما را "منحله" اعلام  
 می‌کردند و یا می‌گفتند و می‌نوشتند و می‌نویسند که گویا حزب توده<sup>۶</sup> ایران  
 رسالت تاریخی خود را از دست داده است. اگر این آقایان به آنچه  
 می‌گویند و می‌نویسند معتقدند، در اینصورت چه لزومی به صرف اینهمه  
 نیرو و پول برای نفی تاریخ حزب توده<sup>۶</sup> ایران صرف می‌کنند؟

رژیم شاه و "سیا" و عمال آن یورشهای فاشیستی به حزب توده<sup>۶</sup> ایران  
 را که منجر به کشتار جمعی از اعضای حزب گردید می‌بایست به نحوی در  
 برابر افکار عمومی توجیه می‌کردند. از اینجا بود که برای نخستین بار  
 مسئله<sup>۶</sup> به اصطلاح وارداتی بودن ایدئولوژی حزب توده<sup>۶</sup> ایران و  
 "وابستگی" آن به کرملین مطرح گردید. در کتاب سرهنگ زیبایی  
 جنابینکار، از جمله نوشته شد که این حزب "بی چون و چرا از دستورات  
 کمونیسم بین‌المللی تبعیت می‌نموده" و "تشکیل حزب توده با موافقت و  
 جلب کمونیسم بین‌المللی بوده است و حزب مزبور از همان ابتدا اجازه<sup>۶</sup>

فعالیت از کمینترن داشته است" (سودا، ص ۲۶۶). حساب تهر ان، (ص ۲۶).

این اتهام تا امروز به عناوین مختلف تکرار می‌شود، فقط فرق در این است که چون دیگر کمینترن وجود ندارد، این بار حزب کمونیست اتحاد شوروی را جایگزین آن کرده‌اند. به دیگر سخن آنچه "استاد ازل" گفت، همان می‌گویند. یعنی آنچه را که ساواک و "سیا" گفتند طوطی وار تکرار می‌کنند.

مائوئیست‌ها که "سازمان انقلابی حزب توده ایران" را سرهمبندی کرده بودند، در منتخب مقالات خود تحت عنوان "هفت سال ستاره" سرخ" (تاریخ انتشار: خرداد ماه ۱۳۵۶) با شعار "ستاره" سرخ، زیر پرچم مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون به پیش! نوشتند: "رفرمیسم و رویزیونیسم حزب توده بزرگترین سد راه پیوند، انقلابی نیروهاست (ص ۲۲۲).

مشابه این نظر در هرزه‌نگاریهای اوزدگان سیاسی نیز چپ و راست تکرار می‌شود. مثلاً، در "بیانیه" ما" گفته می‌شود: "... تحریفات اپورتونیستی حزب توده ایران از تئوری انقلابی ... بیش از پیش به تشنیت فکری و لاجرم سازمانی نیروهای طرفدار طبقه کارگر دامن می‌زد" ("بیانیه" ما، ص ۴).

"ساواک" و "سیا" پس از سرهمبندی کودتای ۲۸ مرداد و کشتار جمعی توده‌ایها چه مسائلی را مطرح می‌کردند؟ آنها می‌گفتند هدف حزب توده ایران "قیام علیه سلطنت مشروطه"، "تلاش برای استقرار جمهوری دمکراتیک"، "تدارک قیام مساجح و ... است. بر این اساس نیز احکام اعدام صادر می‌شد و بهترین فرزندان خلق گروه - گروه به جوخه‌های اعدام سپرده می‌شدند.

مائوئیست‌های اخراج شده از حزب چگونه قضاوت می‌کردند؟ آنها می‌نوشتند: "پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۲۲ در نتیجه خیانت رهبری حزب توده ایران مبارزات کارگری مانند مبارزه سایر اقشار مردم مورد یورش وحشیانه قرار گرفت ... ("ستاره" سرخ"، شماره ۲۶، فروردین

(۱۳۵۱) - پیاپی شماره ۱۰۰۰ - دولت مأمیت رفرمیستی و اپورتونیستی - کام یو آر - جنبش راه شکست کشاند (همانجا، شماره ۲۵، سال ۱۳۵۱).

آیا برآستی هم چنین بود؟ برای پاسخ به این سؤال مانی خواهیم به اسناد و مدارک رسمی حزب استناد کنیم. بهترین پاسخ را می توان از جمله در نوشته های قاسمی، قبل از خیانت به مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، مشاهده کرد.

احمد قاسمی در مقاله "در زیر پرچم حزب توده" ایران، که در سال ۱۳۴۰ در افشاء کتاب "تحلیلی از خط مشی سیاسی حزب توده" ایران نوشت: هدف نویسنده "این کتاب" گویدن حزب توده ایران از راه حمله و هجوم برهبری آن است" (مجله "دنیا"، شماره ۲، سال دوم، تابستان ۱۳۴۰، ص ۹).

احمد قاسمی در آن ایام در پاسخ به نویسنده "کمونیست" کتاب مورد بحث که مدعی بود، حزب توده ایران حزب طبقه کارگر نیست، بلکه حزب خرده بورژوائی است، نوشت: "این اتهام که حزب توده ایران خرده بورژوائی است انتهای است که در گذشته نیز گاهگاه از زبان برخی از متظاهران به طرفداری از طبقه کارگر شنیده شده است. ولی این که اتهام مذکور پس از سالها فراموشی در لحظه معین کنونی تکرار می شود، انگیزه خاصی دارد:

پس از کودتای ۲۸ مرداد که دوران حمله و هجوم رژیم کودتا بود از یک طرف با حبس و شکنجه و اعدام به پیکار حزب توده ایران آمدند و از طرف دیگر نیروی تبلیغاتی خود را صریحاً بر روی مرام و مسلک حزب توده، بر روی مارکسیسم - لنینیسم متمرکز ساختند. خلاصه سر و صدای آنها این بود که کمونیسم در ایران محکوم به شکست شده و رژیم کودتا خط مشی جدیدی بجای آن آورده است که شاه آن را "ناسیونالیسم مثبت" می نامید (همانجا، ص ۱۳).

نویسنده سپس ضمن اشاره به شکست "تئوری شاه" نوشت: "اما اینک نزدیک هشت سال از آن تاریخ گذشته، کمونیسم در عرصه جهان به

پیروزیهای تازه تر و عظیم تری نائل آمده، ادعاهای رژیم شاه به رسوائی بیکرانی انجامیده که قابل دفاع نیست و از طرف دیگر بسیاری از نظریات اصولی حزب توده<sup>۶</sup> ایران صحت خود را پس از گذشت اینهمه سالها بیروشنی نشان داده تا بحدی که خلیل ملکی با سراسیمگی می نویسد: "که نفوذ حزب توده از مرزهای تشکیلات سابق خود در گذشته است". در این لحظه حمله صریح به مرام و مسلک حزب توده<sup>۶</sup> ایران که مابه نفوذ معنوی اوست با حملاتی از نوع دیگر تکمیل می شود، از نوع انکار ماهیت حزب توده<sup>۶</sup> ایران. دیروز می گفتند که کمونیسم و حزب توده کمونیست محکوم به شکست است. اما امروز نویسند<sup>۶</sup> کتاب حاضر می گوید که کمونیسم پیروز است ولی حزب توده<sup>۶</sup> ایران کمونیست نیست. این هر دو گفتار به منظور کوبیدن حزب توده<sup>۶</sup> ایران است منتهی یکی بنام کمونیسم و دیگری بنام ضد کمونیسم " (همانجا).

آیا پاسخی دندان شکن تر از این از زبان فردی که بعدها راه ارتداد را در پیش گرفت به خود او و ادامه دهندگان کنونی راهش می توان یافت؟ نویسندگان جزوه های "کنفرانس ملی... و "بیانیه<sup>۶</sup> ما" و دیگر هرزه نگاریها، شق القمر کرده اند. قاسمی هان نیز زمانی همین راهی را در پیش گرفته بودند که امروز آنها ادامه می دهند، یعنی اگر نویسندگان محافل پلیسی با کوبیدن کمونیسم می خواستند به کوبیدن حزب توده<sup>۶</sup> ایران برسند، این آقایان همانند ماثوئیست های "ستاره<sup>۶</sup> سرخ" که گویا از مواضع مارکسیستی به حزب توده<sup>۶</sup> ایران می تاختند، عملاً می خواهند از این راه به کوبیدن کمونیسم برسند.

محافل پلیسی و جاسوسی ایران در کتاب "سیر کمونیسم" نوشتند: "حزب توده در حقیقت حزب کمونیست ایران است و از این جهت معرفی حزب توده از لحاظ مرامی و ایدئولوژی چیزی جز بیان مرام و ایدئولوژی کمونیسم نیست... حزب توده همه وقت و همه جا موبمو و طابق النعل بالنعل عین دستور العمل های ایدئولوژی کمونیسم را اجرا نموده است".

احمد قاسمی زمانی که هنوز راه ارتداد را در پیش نگرفته بود، در مقاله<sup>۶</sup> پیش گفته پس از نقل این بخش از کتاب "سیر کمونیسم"، از "کتاب

سیاه" مربوط به محاکمه" از... سازمان... نامی حزب توده" ایران، شاهد...  
از باب... سی رفیق شهید مشری فعلی می کند:

سؤال: آیا مرام سازمان افسری کمونیستی بود یا نه؟

جواب: بله.

و این قسمت از بازپرس سی رفیق شهید جمشیدی:

"سؤال: توضیح بده که هدف و منظور سازمان نامی منحل شده توده

... بود.

جواب: حکومت توده ای که به حکومت دمکراتیک توده ای ...

منتهی شود."

نویسنده سپس چنین نتیجه گیری می کند: "در آن زمان ارتجاع و امپریالیسم و دستگاههای جاسوسی درباره" حزب توده" ایران آنطور سخن می گفتند و از نقل گواهی قهرمانانی که در میان شکنجه و در آستانه" اعدام نیز مسلک و مرام خود را با سربلندی اعلام کردند ابانداشتند. در آن روز حزب توده" ایران را بنام حزب کمونیست ایران تیرباران می کردند و کسی کتابی منتشر نکرد که بگوید حزب توده کمونیست نیست و قابلیت اینهمه حبس و شکنجه و زجر و اعدام ندارد، حزب بی زیان خرده بورژوازی و بسود ضدانقلاب است. ولی امروز نویسنده" کتاب حاضر مدعی این امر است، مدعی است که حزب توده" ایران حزب خرده بورژوازی است! او با این ادعا در واقع به مبارزان پیگیر طبقه" کارتر دستور می دهد که از کرد این حزب بپراکنند و شیرازه" وجودش را از هم بگسلند و این همان دستوری است که درخیمان حکومت شاه با کلوله های آتشین خود صادر کرده و می کنند" (همانجا، ص ۱۴-۱۲).

نیازی به تذکر نیست که نویسنده" این سطور بعدها خود راهی را انتخاب کرد که خود آن را چنین می گوید. بعدها، هم او و هم دیگر همفکرانش بودند که نوشتند "به نظر ما وظیفه" مبرم در اوضاع کنونی عمیقتر ساختن انتقاد و طرد رویزیونیسم حزب توده" ایران" است (کتاب "هفت سال ستاره" سرخ...، ص ۲۱۴). دیروز آنها چنین گفتند و امروز نویسنده" "کنفرانس ملی... می نویسد: "... کل این سیستم ناسالم و

معیوب را با عروسکهای خیمه شب بازی آن یکبار برای همیشه مدفون سازیم ... " (کنفرانس های ... ص ۱۲) .

دیروز برای کوبیدن کمونیسم حزب توده<sup>۴</sup> ایران را نماینده<sup>۵</sup> خرده بورژوازی می خواندند و امروز باز برای دستیابی به همان هدف از "جبهه سائی" در برابر بورژوازی سخن بمیان می آورند .

دیروز اعضای حزب ما را به اتهام "قیام علیه سلطنت مشروطه" تیرباران می کردند و امروز به اتهام "یر اندازی" شکنجه می کنند، می کشند و به زندانهای طویل المدت محکوم می کنند و در این میان خائنانی پیدا می شوند که حزب توده ای ما را به "سازش"، "دنباله روی"، "اپورتونیسیم" و "رفرمیسم" متهم می سازند و معلوم نیست بچه حلت باید "رفرمیست" و "اپورتونیسیت" و "سازشگر" را تیرباران کرد. تبلیغاتی که این خائنان به منافع طبقه<sup>۶</sup> کارگر براه انداخته اند، واقعا هم نیشخندی شگرف بر عقل سلیم ست. باید از این آقایان که با سلاح "اصلاح حزب"، آنها در انطباق با "اصول لنینی" گام در عرصه<sup>۷</sup> مبارزه با حزب توده<sup>۸</sup> ایران گذارده اند، پرسید: چه کرده اید که اینهمه مورد محبت رسانه های گروهی جمهوری اسلامی و اپوزیسیون ارتجاعی قرار گرفته اید که اکثر هرزه نگاریهایتان را با تیراژ زیاد پخش می کنند و در همان حال حزب "رفرمیست و اپورتونیسیت" را زیر ضربات مهلک خود قرار می دهند؟

حزب توده<sup>۹</sup> ایران را باید کوبید! این شعاری است که هم رژیم ضد خلقی ج.ا. و هم عمال امپریالیسم و هم ازدگان سیاسی تکرار می کنند. آیا این شعار نیز تازکی دارد؟

به نوشته های اپریم، یکی از اسلاف ازدگان سیاسی در سال ۱۳۲۵، مراجعه می کنیم. او در کتابی تحت عنوان "چه باید کرد؟" نوشت: "حزب توده بیش از یک حزب مترقی آزادیخواه (لیبرال) نیست ... به این هم نمی توان اسم حزب اطلاق کرد". پس چه باید کرد؟ "تنها چیزی که لازم است انحلال رسمی حزب توده و تشکیل آن از نو ... می باشد" (دکتر اپریم، "چه باید کرد؟"، سال ۱۳۵۰، ص (۸۱) .

چنین بود "نظریه"<sup>۱۰</sup> دکتر اپریم که سر ازدامن استعمارگران انگلیسی



در آورد... آیا جناحهای گوناگون وازدگان سیاسی جز آنچه که شاه خائن گفت، اپریم آن را تکرار کرد و بیورش بر حزب از جانب رژیم ج.ا.و نیز با همین هدف انجام شد، می‌گویند؟ هنوز خیلی قبل از وازدگان، گروه مائوئیستی قاسمی - فروتن به تقلید از اپریم نوشتند: حزب توده<sup>۶</sup> ایران حزب طبقه<sup>۷</sup> کارگر نیست و لذا "وظیفه<sup>۸</sup> کلیه<sup>۹</sup> مارکسیست - لنینیست‌های ایران است که با تمام قوا و قبل از هر چیز به احیای حزب طبقه<sup>۱۰</sup> کارگر همت گمارند" (مصوبات دومین کنفرانس سازمان انقلابی حزب توده<sup>۱۱</sup> ایران در خارج از کشور، چاپ اروپای غربی، سال ۱۳۴۴). ما در آن شرایط و پس از آن تاکنون، پاسخهائی کافی در زمینه<sup>۱۲</sup> ماهیت فعالیت حزب توده<sup>۱۳</sup> ایران به‌متابه<sup>۱۴</sup> حزب طبقه<sup>۱۵</sup> کارگر کشور، رسالت، ایدئولوژی و ساختار آن داده ایم و اکنون نیازی به تکرار آنها نیست. مسئله این بود که اشخاصی امثال اپریم با چنین سخنانی در واقع خیانت خود را توجیه می‌کردند و در عمل همه<sup>۱۶</sup> توان خود را برای نفی حزبی بکار گرفته بودند که نخبه<sup>۱۷</sup> زحمتکشان کشور آن را حزب طبقه<sup>۱۸</sup> کارگر می‌دانستند و می‌دانند و دشمنان طبقاتی زحمتکشان همواره در صدد نفی فیزیکی آن بوده‌اند و هستند، ولی نتیجه<sup>۱۹</sup> چه بود؟ این مدعیان "احیاء حزب طبقه<sup>۲۰</sup> کارگر" در منجلاب خیانت به طبقه<sup>۲۱</sup> کارگر افتادند، اما حزب توده<sup>۲۲</sup> ایران همچنان قامت پهلوانی اش استوار بر جای مانده است.

اگر "اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسپال دمکراسی و کمونیستی ایران" نوشته<sup>۲۳</sup> خسرو شاکری، یکی از فعالان کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپای غربی را مطالعه کنید، تکرار هذیانهای ضد کمونیستی را در لفافه<sup>۲۴</sup> کلمات و حملات دیگر مشاهده خواهید کرد. این شخص که هیچگاه کمونیست نبوده و همواره نیز در کسوت ضد کمونیستی عرض اندام کرده، ناگهان به فکر صدور دستور برای تشکیل حزب طبقه<sup>۲۵</sup> کارگر، آنها را از طریق ایجاد محفل‌های حزبی (همان کاری که جناحهای گوناگون گروه ضد حزبی مطرح می‌کنند) افتاد و نوشت: "صحبت از تشکیل حزب مارکسیستی پس از شهریور - به همان شکل که حزب توده تشکیل شد نیست. بلکه آغاز فعالیت برای پایه‌گذاری علمی و عملی آن است. آغاز فعالیت

برای تشکیل محافل و هسته‌های مارکسیستی، رواج ایدئولوژی مارکسیستی و تربیت کادرهای مارکسیستی است" (اسناد تاریخی جنبش کارگری، سویال دمکراسی و کمونیستی ایران، انتشارات "مزدک"، جلد ۲، ص ۷۵).

هم اکنون "محافل‌های مارکسیستی" - یعنی ادامه دهندگان راه امثال شاکریها - که به فعالیت ضد مارکسیستی مشغولند، اندک نیستند و هر یک نیز شریات قطوری در تحریف مارکسیسم - لنینیسم منتشر می‌کنند. منظور شاکریها از رواج مارکسیسم، مارکسیسمی است که مثلاً در به اصطلاح دانشگاه "نیواسکول" در نیویورک زیر نظر کارمندان "سیا" تدریس می‌شود.

آیا نظر وازدگان سیاسی مبنی بر ضرورت "تحول بنیادی" در ایدئولوژی و یا تجدید نظر در تئوری در انطباق و همسوی با همان رهنمودی نیست که امثال اپریم‌ها و شاکریها می‌دادند؟

زمانی گروه دیگری از خائنان به منافع طبقه کارگر - مائوئیستها - نیز مسئله "تحول بنیادی" در ایدئولوژی را مطرح می‌ساختند و می‌نوشتند: "بدون ایجاد یک بینش مشترک درباره حزب که می‌خواهیم، قادر نیستیم به بینش مشترکی درباره چگونگی ایجاد آن و وظایف میرم کنونی مارکسیست - لنینیست‌ها برسیم" (کتاب "هفت سال ستاره" سرخ...، ص ۲۱۵).

نسل جدید خائنان به طبقه کارگر نیز دچار این سردرگمی و آشفتگی فکری هستند. مثلاً، "در صورت جلسه"، "نشست ماهانه مشورتی" این آقایان می‌خوانیم: "پیش از ورود جلسه به استماع گزارشات فوق، با توجه به ابهامات موجود در تعریف هویت و ویژگیهای مجموعه ای که اینک نظر خود را به "نشست ماهانه مشورتی" فرستاده است و نیز به خاطر نامعلوم بودن مرزهای این مجموعه رفقای شرکت کننده در جلسه توافق کردند که بدو در این باره به تبادل نظر پرداخته و تا حد امکان به روشن کردن این ابهامات نائل آیند". وازدگان سیاسی در این "سند" از مبارزه درونی سخن می‌گویند که باید "بتواند با گذشتن از یک دوره مبارزه"

ایدئولوژیک درونی به تدوین یک پلاتفرم سیاسی بپردازد". آنها هم مانند اسلاف خود اعتراف می‌کنند که "جمع ما، در دوران تدارک ایدئولوژیک - سیاسی، هنوز واجد دیدگاه تعریف شده‌ای که مورد قبول عموم باشد، نیست و یا لاقلاً تعیین مرزهای مقبولیت آن بسادگی امکان‌پذیر نمی‌باشد..." ("صورت جلسه نشست ماهانه مشورتی"، بن، ۶، ۷ اکتبر ۱۹۸۶، ص ۲۰).

تاریخ بار دیگر تکرار می‌شود. مائوئیست‌ها برای تدوین یک پلاتفرم واحد سیاسی چه پیشنهاد می‌کردند؟ آنها که حزب توده ایران را "رویزیونیست" و "رفرمیست" می‌خواندند کدام ایدئولوژی را مطرح می‌کردند؟ به عین گفته‌های آنها توجه کنید: "اولین گام این است که مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه‌دون را افکار هدایت‌کننده و معیار قرار داده و با آن تدریجاً انتقاد از رومیونیسم حزب توده ایران را عمیق کرد، علل شکست و پیروزیها را در گذشته دریافت ... بدون تخریب ساختمان ممکن نیست ... حزبی که ما می‌خواهیم حزبی است که از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی و سبک کار با حزب توده ایران مرزبندی دقیق کرده باشد (کتاب "ستاره سرخ" ...، ص ۳۱۵).

آیا وزدگان سیاسی جز این می‌گویند؟ فرق فقط در آنجاست که به علت رسوا شدن مائوئیست‌ها دیگر طرح مائوئیسم به مثابه "انکار هدایت‌کننده"، امکان ندارد. پس چه باید کرد؟ باید در ایدئولوژی "تحول بنیادی" بعمل آورد و یا در تئوری "بازنکری" کرد. اینگونه ترها نیز تازگی ندارد. سالیان درازی است که ارگانهای تبلیغاتی امپریالیسم مسئله به اصطلاح تجدیدنظر در مارکسیسم - لنینیسم را که گویا با رویدادهای تازه و واقعیت‌های نوین انطباق ندارد مطرح کرده‌اند. بودند و هستند کسانی هم که در نوشته‌های خود لنینیسم را از ویژگیهای روسیه می‌دانستند. ما توده‌ایها طی مبارزه ۴۵ ساله خود با انواع نظرات انحرافی روبرو بوده‌ایم و همیشه علیه آنها مبارزه آشتی‌ناپذیر کرده‌ایم و به این روش خود بدون وقفه ادامه خواهیم داد.

بانیان مارکسیسم خود بارها خاطر نشان کرده‌اند که مارکسیسم دگم

نیست. لنین تئوری مارکسیستی را خلفاء خود داد. در دوران مانیز احزاب کمونیستی و کارگری هر یک به نوبه خود خلاقانه آن را غنی تر می سازند.

مرحله کمونی روند انقلاب جهانی با غنا و گونه گونی اشکال مبارزه طبقه کارگر و احزاب کمونیستی در بخش غیر سوسیالیستی جهان مشخص می گردد. مبارزه طبقاتی و آزادیبخش، گاه در این و گاه در آن منطقه شدت وحدت زیادی کسب می کند. طی سالهای اخیر نیروهای انقلابی در تمام کشورها تجربه های تازه و همه جانبه ای بدست آورده اند. این تجربه ها از لحاظ تئوریک، با جدیت هر چه تمامتر، تحت بررسی و سنجش احزاب کمونیستی و کارگری است و هر حزبی می کوشد با توجه به شرایط جنبش انقلابی و ویژگیهای ملی کشور خویش اصول استراتژیک و تاکتیکی خود را تنظیم و تدوین کند. این کار دشواری است. بهمین سبب در مواردی به اشتباهاتی نیز منجر می گردد. اما احزاب کمونیستی، کارگری اشتباهات را تصحیح می کنند و بالاخره نیز در پیکار خود پیروز خواهند شد.

همه احزاب کمونیستی وفادار به مارکسیسم - لنینیسم نه تنها تجربه عظیم باشویکهای روسیه را نفی نمی کنند، بلکه از آن در مبارزه طبقاتی بهره می گیرند. آثار کرامتقیمت لنین که مورد استناد همه کمونیستهای جهان است، خود نمونه برجسته استفاده از تجربه دیگر کشورهاست. لنین در تحلیل های خود نه تنها مسائل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی روسیه، بلکه مسائل مشابه جهانی، مسائل جنبش انقلابی در سراسر جهان و حتی مسائل مربوط به احزاب کمونیستی کشورهای اروپائی و مشرق زمین و نیز نهضت های رهایی بخش را مورد تجزیه و تحلیل همه جانبه قرار داده است.

اصول بنیادین لنینی حزب طراز نوین طبقه کارگر، دولت و انقلاب، نقش طبقه کارگر و متحدان آن در انقلاب دمکراتیک، انقلاب سوسیالیستی و دیگر مسائل گرهی مطرحه در آثار لنین امروز نیز مانند دیروز اهمیت جهانی دارند.

مسئله ملی هم مانند دیگر مسائل در فعالیت لنین و باشویکها جای مهمی را دارا بود. لنین در مقاله های خود: "تذکرات انتقادی راجع به

مسئله "مای"، "درباره" حق ملتها در تعیین سرنوشت خویش" و غیره اهمیت فوق العاده ای به عامل ملی می داد. اما در عین حال مخالف سرسخت ناسیونالیسم بورژوازی بود.

لنین خاطر نشان می کرد که ناسیونالیسم بورژوازی و انترناسیونالیسم پرولتری دو جهان بینی مخالف و آشتی ناپذیرند. برای ناسیونالیستها منافع محدود ملی و برای انترناسیونالیست ها همبستگی طبقاتی بین المللی کارگران برتر از همه چیز است.

تئوری لنینی در مسئله "ملی ضربه" سختی بر ناسیونالیسم در جنبش کارگری وارد ساخت. در تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته می شود: بلشویکها در عین حال که از انترناسیونالیسم - ایدئولوژی و سیاست طبقه "کارگر دفاع می کردند، جنبش های رهائی بخش ملی خلقهای ستم دیده و مبارزه " آنها علیه ستم ملی - استعماری را پدیده ای مترقی می دانستند و از آن بشدت پشتیبانی می کردند. لنین نوشت: "بهر اندازه که بورژوازی ملت ستم دیده بر ضد ملت ستمگر مبارزه می کند بهمان اندازه هم ما همیشه در هر مورد و قاطع تر از همه طرفدار او هستیم. بهمان اندازه که بورژوازی ملت ستم دیده روی ناسیونالیسم بورژوازی خودش ایستادگی می کند، ما مخالف او هستیم" ("تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی"، ترجمه "فارسی، ص ۱۹۴-۱۹۵).

لنین ده ها مقاله و رساله پیرامون اهمیت مسئله "ملی، مبارزه علیه استعمار، مبارزه با شوینیسم "عظمت طلبانه"، مسئله "اهمیت مبارزه" اقلیت های ملی در انقلاب، احترام جدی به سنن و روحیات ملی نوشته است.

در عین حال نباید از نظر دور داشت که لنین کلیه "این مسائل رانه بصورت تجریدی در مورد روسیه، بلکه در پیوند با انقلاب سوسیالیستی بین المللی و به بیان دیگر در پیوند با مبارزه " طبقاتی در مقیاس جهانی مطرح ساخته است.

تئوری مارکسیسم - لنینیسم، جهان بینی طبقه "کارگر و سلاح برنده " آن در مبارزه " طبقاتی است. حزب ما نیز مانند دیگر احزاب برادر در غنی

ساختن آن تا سر حد امکان کوشیده و خواهد کوشید. اما، این کوشش بهیچ وجه به معنی نقی قانونمندیهای عام مارکسیسم - لنینیسم و یا ایجاد "تحول بنیادی در ایدئولوژی" و "بازنگری در تئوری" نبوده و نیست. حرف بر سر انطباق خلاق تئوری بر شرایط ویژه<sup>۶</sup> هر کشوری است. نمی توان احکام و قانونمندیهای مارکسیسم - لنینیسم را بطور قالبی در هر کشوری پیاده کرد. کما اینکه نمی توان در آنها تجدید نظر بعمل آورد.

زمانی اپریم ها و ملکی ها و خامه ای ها و قاسمی ها و... ما را به رفرمیسم و امتناع از بدست گرفتن حاکمیت متهم می کردند. امروز نوبت به ازدگان سیاسی و انحلال طلبان رسیده است که عین آن اتهامات را تکرار می کنند. هم در هرزه نگاریهای گروه سه نفری و هم در "بیانه<sup>۶</sup> ما" و هم در جزوه<sup>۶</sup> "خطاب به اعضا" و هواداران انقلابی حزب "که نشان دهنده<sup>۶</sup> سقوط اخلاقی تنظیم کنندگان آن است، چنین اتهامی را می توان مشاهده کرد.

متأسفانه ما تا کنون برنامه<sup>۶</sup> علمی تدوین شده ای از جانب این آقایان ندیده ایم تا چهره<sup>۶</sup> و افعیشان را بر ملا سازیم. آنها یگانه راهی را که در پیش گرفته اند عبارت است از: انتقاد از برنامه های حزب توده<sup>۶</sup> ایران آن هم بر پایه<sup>۶</sup> تحریف آشکار.

می گویند، حزب توده<sup>۶</sup> ایران در طول تاریخ ۴۵ ساله<sup>۶</sup> خود هیچگاه برای بدست گرفتن حاکمیت مبارزه نکرده است. می نویسند که گویا حزب ما "طبقه<sup>۶</sup> کارگر را حقیر و ناتوان و فاقد صلاحیت رهبری انقلاب" می داند و بذیرش رهبری، بورژوازی و خرده بورژوازی را "استراتژی خود اعلام می کند" (برای نمونه مراجعه شود به جزوه "خطاب به اعضا...") (ص ۱۸). این گونه ادعاها که جز تحریف گستاخانه<sup>۶</sup> برنامه های حزب ما نیست، در عین حال بیانگر ماهیت افرادی است که خود را "اصلاحگر" حزب معرفی می کنند. از عناصر خائنی که از حزب پر افتخار ما، حزب شهدا، از حزب مبارزان راه سعادت طبقه<sup>۶</sup> کارگر با عناوین توهین آمیز یاد می کنند، جز این هم نباید انتظاری داشت. آنها در صف دشمنان سوگند خورده<sup>۶</sup> حزب توده<sup>۶</sup> ایران قرار گرفته و چاره ای جز توسل به دروغ و بهتان و فحش و تهمت ندارند.

باید از مدعیان "اصلاح حزب" پرسید: اگر هدف حزب توده، ایران مبارزه برای استقرار حاکمیت پرولتاریا و متحدان آن نیست، بچه علت آماج حملات رژیمهای ارتجاعی حاکم بطریق اولی و عمال امپریالیسم فرار گرفته و می‌گیرد؟ در سیاهچالهای رژیم ج.ا. از اسناد حزب توده، ایران دایر بر ضرورت سرنگون کردن رژیم نکبت بارج.ا. به مثابه "اتهام" علیه مبارزان توده‌ای استفاده می‌کنند، آنوقت عناصر خود فروخته‌ای فریاد برمی‌آورند که حزب توده، ایران "سازشکار" است و درصدد دستیابی به حاکمیت نیست.

هم برنامه، مصوب ۱۳۵۴ و هم برنامه، جدید حزب مصوب سال ۱۳۶۵ هر دو از گذار حاکمیت به جبهه‌ای سخن می‌گویند که کارگر ان و دهقانان هسته، مرکزی آن را تشکیل داده باشند. در هر دو برنامه، حزب ما مبارزه، در راه هم‌مونی طبقه، کارگر، یعنی هم‌مونی حزب آن و طبقه، عاجل تعیین شده است. در هر دو برنامه، سیاه روی سفید نوشته شده است که هدف غائی حزب ما استقرار سوسیالیسم در ایران است. آیا معنای همه، اینها جز دستیابی به حاکمیت و در آخرین تحلیل جز به معنی استقرار حاکمیت طبقه، کارگر و متحدان آن است؟ فقط سفسطه‌گران می‌توانند این حقایق را نادیده گیرند.

عبارت پردازیهی "چپ" و بی‌اعتنائی به شرایط مشخص تاریخی جامعه و خواستها و توقعات توده‌ها، از ویژگیهای ازدگان سیاسی برای پوشش چهره، واقعی خویش است. آنها بقول لنین چنین می‌پندارند که "سمت حرکت تاریخ را آنها تعیین می‌کنند، نه توده‌های خلق". این از ویژگیهای عناصر وابسته به خرده بورژوازی است که تصادفاً به صفوف حزب طبقه، کارگر راه می‌یابند و پس از نخستین ضربه بریگر حزب نیز راه خیانت را پیش می‌گیرند. فعالیت تفرقه‌جویانه، این عناصر، نشانگر آن است که آنها هیچگاه به نیروی حزب، به نیروی توده‌های زحمتکش و توان آنها ایمان نداشته‌اند.

هم مارکس و انگلس و هم لنین، بارها خاطر نشان ساخته‌اند که انقلاب کار توده‌های خلق است، نه پیشرو طبقه، کارگر و نه به نحو احسن مثنی

وازدگان سیاسی که مدام از انقلاب و انقلابیگری دم می‌زنند. لنین در اثر خود "دولت و انقلاب" جهات مختلف اتحادها برای به ثمر رساندن انقلاب و نیز مراحلی را که برای دستیابی به انقلاب سوسیالیستی باید طی گردد، دقیقاً نشان داده است. کسانی که تصور می‌کنند، این اصول لنینی "کهنه" شده و دربارهٔ جوامعی مانند ایران دیگر صادق نیست، از مارکسیسم چیزی، درک، نکرده‌اند.

ما اصل تغییرناپذیر مبارزهٔ طبقاتی را مقدم بر همه چیز می‌شماریم و انقلاب سوسیالیستی واقعی (نه تخیلی) را در خطوط کلی آن و با در نظر گرفتن همه جانبهٔ مراحل رسیدن بدان، در نظر می‌گیریم. بگفتهٔ لنین گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم ناگزیر با تنوع و کثرت فراوان شکل‌های سیاسی همراه خواهد بود. این امر با درجهٔ پیشرفت اقتصادی، روابط طبقاتی، مناسبات طبقاتی، سنن تاریخی و فرهنگی و... ارتباط دارد. لنین می‌گفت: "تمام ملتها به سوسیالیسم خواهند رسید و این ناگزیر است، اما همهٔ آنان یکسان نمی‌رسند، هر یک از آنان در شکل‌های مختلف دمکراسی، در انواع دیکتاتوری پرولتاریا، در سرعت ایجاد تحولات سوسیالیستی در جوانب گوناگون زندگی اجتماعی و ویژگی‌هایی به‌مراه می‌آوردند" (لنین، مجموعهٔ آثار، جلد ۲، ص ۱۲۲).

ما در راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح مبارزه می‌کنیم. برنامهٔ حزب ما صریحاً می‌گوید، بدون مبارزهٔ پیگیر و قاطعانه و در آخرین تحلیل بدون رهبری طبقهٔ بالندهٔ کارگر و -رژب واحد آن، دستیابی به این شعارها امکان‌پذیر نیست. اما این حقیقت نیز در برنامهٔ حزب تودهٔ ایران انعکاس یافته است که دمکراتیزه کردن شئون جامعه مورد پشتیبانی قشرهای گوناگونی است. بهمین سبب ما می‌گوئیم باید در راه ایجاد و گسترش دامنهٔ جبههٔ واحد نیروها کوشید. مهمترین مسئله برای دمکراتیزه کردن شئون جامعه، اصل مبارزهٔ طبقاتی است. در این مبارزه مسئلهٔ رشد همه جانبهٔ آگاهی طبقاتی کارگران و دیگر زحمتکشان نقش تعیین‌کننده دارد. ما در این راه پیکار می‌کنیم. جنبش انقلابی که نتواند نیروهای موجود واقعی را دربر گیرد، نمی‌تواند پیروز



گردد.

انکار ضرورت تاکتیک انعطاف‌پذیر و استفاده از همه امکانات موجود برای ادامه مبارزه انقلابی طبقه کارگر، چیزی جز اپورتونیسیم "چپ" و خیانت به منافع طبقه کارگر نیست. مبارزه با اپورتونیسیم قانونمندی جنبش کارگری است. و ازدگان سیاسی حاملان نظرات اپورتونیسیم راست و "چپ" هستند. بدون مبارزه سرسخت و قاطع علیه آنها تکامل حزب امکان‌پذیر نیست. نگاه داشتن آنها در درون حزب و "همزیستی" با ازدگان سیاسی دیر یا زود می‌توانست به پیروزی اپورتونیسیم و تجدیدنظرطلبی در درون حزب منجر گردد. حزب با تصفیه صفوف خود از اینگونه عناصر، استحکام می‌یابد. تجربه همه احزاب کمونیستی و کارگری در گذشته و حال این حقیقت را بارها به اثبات رسانده است.

حیرت آور نیست که همسانی نظر و اندیشه در نوشته‌های ازدگان سیاسی امروز و دیروز دیده می‌شود. به موقع خود وقتی حزب ما مسئله مبارزه قهرآمیز با رژیم ضدملی شاه را مطرح ساخت، مائوئیست‌ها، این ضد انقلابیون حرفه‌ای نوشتند: "این توطئه و ریاکاری دار و دسته خائن کمیته مرکزی حزب توده نیز نتوانسته و نخواهد توانست نیروهای انقلابی میهن ما را به پذیرش کودتای سوسیال امپریالیستی بجای ضرورت بکار برد قهر انقلابی علیه طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیسم متقاعد سازد" (کتاب "ستاره سرخ..."، ص ۲۴).

حال ببینیم نویسنده جزوه "کنفرانس ملی... چه می‌گوید. او پس از اشاره به اسناد و مدارک کنفرانس ملی که "ظاهری" آراسته‌تر و "رادیکالتر" دارد می‌افزاید: "دیگر کسی برای این نمایش‌ها و عوام‌فریبی‌ها تره هم خورد نمی‌کند". چرا؟ زیرا به نوشته این آقا "برای آنکه یک برنامه انقلابی به نیروی مادی بدل گردد و راه تحولات بنیادی را بگشاید، به یک حزب انقلابی نیاز است (کنفرانس ملی...، ص ۵ - ۴).

مگر مائوئیست‌ها جز این می‌گفتند؟ چنانکه می‌بینید تشابه نظرات به

اندازه ای عیان است که هیچ حاجتی به تفسیر ندارد. آنها هم از "حزب انقلابی توده" ایران، "از مارکسیسم انقلابی" سخن می گفتند و می نوشتند که "بدون تخریب ساختمان ممکن نیست".

دیروز قاسمی ها و فروتن ها مدعی "رسالتی" و "مأموریتی" برای تشکیل حزب انقلابی بودند، امروز وزدگان سیاسی آن "رسالت" و "مأموریت" را برای خود تعیین کرده اند. هر دو این گروهها در یک خط حرکت کرده و می کنند. پایان کار گروه نخست برای همگان روشن است. این سرنوشت در انتظار وزدگان سیاسی نوحاسته نیز هست.

می گویند حزب توده، ایران طریق سازش را درپیش می گیرد. آیاتا کنون احدی حتی یک نمونه از سازش حزب ما (البته نمونه واقعی نه جعلیات خائنان به منافع طبقه کارگر) به امپریالیسم و بورژوازی و عمال آنها را ارائه کرده است؟ آنچه که ما با آن روبرو بوده ایم نشخوار دروغهایی بوده و هست که زمانی خلیل ملکی و سپس ماژوئیستهای اخراج شده از حزب سرهمبندی کرده بودند.

میگویند، حزب توده، ایران در زمان جنگ جهانی دوم از اعتصاب کارگران نفت جلوگیری کرد. این دروغ بیشرمانه را برای اولین بار خلیل ملکی - که پس از اخراج از حزب سر از دامن شرکت نفت انگلیس و ایران درآورد و سپس در ارتباط با "سیا" قرار گرفت - برای وارد آوردن ضربه به وجهه حزب بر سر زبانها انداخت. به شهادت تاریخ حزب توده، ایران بزرگترین نهضت ضدفاشیستی در زمان جنگ را در کشور سازمان داد و این در حالی بود که اکثر جوانان و روشنفکران برخاسته از خانواده های بورژوازی و خرده بورژوازی آشکارا از فاشیست های هنتلری، این همزادان امپریالیستها حمایت می کردند. حزب توده، ایران حتی در ایام جنگ و در شرایط بغرنج مبارزه ضدفاشیستی، پرچم پیکار علیه استعمارگران را ب زمین نگذاشت. حزب توده، ایران یگانه سازمان سیاسی بود که بزرگترین اعتمادهای نفتگران را علیه شرکت نفت غاصب انجلیس و ایران سازمان داد. چه کسی می تواند منکر آن گردد که حزب ما برای اولین بار در تاریخ ایران انحادیه عظیم کارگران را با شرکت ۲۰۰ هزار کارگر بوجد آورد و

در نتیجه<sup>۶</sup> مبارزه<sup>۶</sup> حزب بود که کارگران برای نخستین بار در تاریخ جنبش کارگری ایران توانستند قانون کار را به رژیم حاکم تحمیل کنند.

می‌گویند حزب توده<sup>۶</sup> ایران به اصلاحات ارضی شاه صحنه گذارد. هیچ دروغ و اتهامی بزرگتر از این نمی‌توان سراغ داشت. ده‌ها مقاله و کتاب منتشره از جانب حزب توده<sup>۶</sup> ایران درست عکس این ادعا را به اثبات می‌رساند. حزب توده<sup>۶</sup> ایران یگانه سازمان سیاسی بود که با تحلیل مارکسیستی - لنینیستی به پدیده<sup>۶</sup> اصلاحات بورژوازی شاه برخورد کرد. تخم لق تائید اصلاحات شاه را هم مائوئیست‌ها به موقع خود برای پرده‌پوشی موضع ضد مارکسیستی - لنینیستی خود در ده‌ها شکستند.

این حزب توده<sup>۶</sup> ایران بود که ماهیت نیم‌بند اصلاحات شاه را که هدف از آن گسترش مناسبات سرمایه‌داری وابسته در ایران بود طی کتابها و مقالات مستند ثابت کرد. اگر حزب توده<sup>۶</sup> ایران نیز مانند مائوئیست‌های آن دوران رشد سرمایه‌داری وابسته را در کشور نفی می‌کرد و معتقد می‌بود که هنوز ایران دوران فئودالیته را می‌گذراند، حتماً یک "انقلابی" و "مارکسیست ناب" می‌شد. به بیان دیگر آنها که به موضع صحیح حزب توده<sup>۶</sup> ایران در این زمینه خرده می‌گیرند، دانسته و بی‌اندانسته می‌خواهند مضمون و محتوای نتایج رشد سرمایه‌داری وابسته را از افکار عمومی پنهان دارند.

برای افشاء<sup>۶</sup> چهره<sup>۶</sup> مفتریان، مادر اینجابه دونه‌که گویای موضع حزب توده<sup>۶</sup> ایران درباره<sup>۶</sup> اصلاحات نیم‌بند ارضی شاه است اکتفا می‌کنیم.

در مقاله<sup>۶</sup> "مبارزه<sup>۶</sup> حزب توده<sup>۶</sup> ایران در راه اصلاح ارضی" مندرج در شماره<sup>۶</sup> ۲ (سال دوم)، تابستان ۱۳۴۰ مجله<sup>۶</sup> "دنیا" چنین می‌خوانیم: "در حالی که طبقه<sup>۶</sup> حاکمه<sup>۶</sup> ایران می‌خواهد "مسئله<sup>۶</sup> ارضی" را بدون دخالت دهقانان "حل" کند، حزب توده<sup>۶</sup> ایران بر اساس ارزیابی خود از نیروهای محرکه<sup>۶</sup> انقلاب دمکراتیک ایران، دهقانان را یکی از دو نیروی اساسی در این انقلاب می‌داند. زیرا دهقانان هم از نظر عددی

مهمترین نیروی انقلاب را تشکیل می دهند و هم مستقیماً در حل مسئله<sup>۶</sup> ارضی که یکی از دو وظیفه<sup>۷</sup> اساسی انقلاب دمکراتیک ایران است ذینفع اند". بدینسان حزب ما حل نهائی مسئله<sup>۸</sup> ارضی را در گرو انقلابی می داند که جبهه<sup>۹</sup> واحدی آن را رهبری کند و "استخوان بندی این اتحاد را اتحاد کارگران و دهقانان تشکیل" دهد. حزب ماصریحاً نوشت: "از آنجا که طبقه کارگر بیشترین و بیکبیرترین نیروی اسطلابی اجتماع ما و مجهز به انقلابیترین و علمیترین ایدئولوژیهاست بحق شایستگی رهبری انقلاب دمکراتیک ایران را دارد و می تواند و باید بانشان دادن صحت راه خود توده های مردم را بدور خود گرد آورد و سرکردگی (هژمونی) انقلاب را بعهده بگیرد، زیرا در واقع بدون تأمین این سرکردگی پیروزی قطعی و نهائی انقلاب ممکن نیست".

حزب ما در شماره<sup>۱۰</sup> دیگری از مجله<sup>۱۱</sup> "دنیا" باز هم به این موضوع بگشت و نوشت: "باید از اشتباه کم بهادادن به اقدام فرمیستی رژیم و آن را سیج و ناجیز شمردن احتراز جست. همچنین باید از اشتباه پربهادادن به اقدامات فرمیستی رژیم، از عدم درک هدفهای ذهنی و سمت این اقدامات برحذر بود. چنین عملی در حکم خلع سلاح ایده ای نهضت انقلابی ایران، تسلیم در مقابل رژیم کودتاست... همانطور که در تزه های کینه<sup>۱۲</sup> م کزی (منتشره در شماره<sup>۱۳</sup> ۵۴ مورخ ۱۱ اسفند ماه ۱۳۴۱) نامه<sup>۱۴</sup> مردم" تصریح شده حزب ما، علیرغم مانورهای اجتماعی اخیر رژیم کودتا کماکان این رژیم را سد اساسی در راه تحول انقلابی و بنیادی جامعه<sup>۱۵</sup> ایران می داند". در این رابطه، حزب چه راهی پیش پای زحمتکشان می گذاشت؟ حزب می گفت: "... باید با تمام قوا در راه تحول دمکراتیک ملی جامعه، در راه رستاخیز عمیق و بنیادی جامعه و در راه استقرار حکومت ملی و برچیدن بساط رژیم کودتا مبارزه کرد" (مجله<sup>۱۶</sup> "دنیا"، شماره<sup>۱۷</sup> ۴، زمستان سال (۱۳۴۱)).

چنانکه می بینیم حزب ما حل مسئله ارضی را در گرو انقلاب دمکراتیک، برچیدن بساط رژیم کودتا و رستاخیز عمیق و بنیادی جامعه می دید. خائنان می کوشند تا این حقیقت را تحریف کنند.

تحلیل ما از اصلاحات رژیم گذشته یک تحلیل عمیقاً مارکسیستی -  
لنینیستی بود و امروز نیز مانند دیروز اصالت خود را از دست نداده  
است .

\* \* \*

www.iran-archive.com

## مسئله "وابستگی"

تهمت سخیف "وابستگی" به احزاب کمونیستی و کارگری هم نه تازگی دارد و نه مختص حزب ماست. امپریالیسم و عمال آن همه احزاب کمونیستی و کارگری را "فرمانبر کرملین" معرفی کرده و می‌کنند. این نشانه ضعف آنها و بیانگر قدرت لایزال ایدئولوژی ماست. زیرا جذا بیت ایدئولوژی ماست که دشمن طبقاتی را به توسل به دروغ و تحریف و تهمت سوق می‌دهد تا شاید بتواند از این طریق از جذا بیت جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بکاهد. هدف در عین حال شوروی ستیزی نیز هست که خود هسته مرکزی کمونیسم ستیزی و یکی از حربه‌های استراتژیک امپریالیستی در رویارویی با سوسیالیسم است.

پراتیک تاریخی تمام ۶۹ سالی که از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر می‌گذرد، بطور انکارناپذیری به اثبات رسانده که امپریالیسم همیشه از شوروی ستیزی به منزله سلاح اساسی در مبارزه خود علیه جنبش کمونیستی و کارگری و علیه تمام نیروهای مترقی استفاده کرده است. برچسب "وابستگی" هم که تاریخچه طولانی دارد آن است که جهان بینی ما را بارنکهای زشت و سیاه و تهمت و افترا بیالایند و مردم را از آن رویگردان کنند.

ابتکار "وابستگی" حزب توده ایران یعنی ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران، به حزب کمونیست اتحاد شوروی از آن پلیس مخفی رضاشاهی و عمال و دست‌نشانگان امپریالیسم در کشور ماست. از دوران رضاشاهی که بگذریم، نخستین بار (چنانکه خاطر نشان ساختیم) محافل پلیسی و جاسوسان امپریالیسم در ایران بودند که این اتهام را به ما وارد ساختند و سپس ثوبت به خائنان به طبقه کارگر رسید.

به نوشته خلیل ملکی مراجعه کنیم. وی در "بیانیه جامعه" سوسیالیست‌ها نوشت: "اگر دولت شوروی توسط عمال و دستگاه‌های رسمی و غیر رسمی خود کوشش نمی‌کرد فکر جوانان ما را منحرف ساخته آنها را به

پیروان بی‌چون و چرای سیاست جهانی خود تبدیل نمابد" در این صورت " ما هرگز دست به مبارزه<sup>۶</sup> تبلیغاتی علیه آن نمی‌زدیم". اما اکنون بخاطر حفظ استقلال فکری و سیاسی نسل جوان و روشنفکران و الحیقات زحمتکش ناچاریم ماهیت آن نوع کارهای دولت شوروی را که خلاف مصالح ملی ماست روشن سازیم. بنابراین جامعه<sup>۶</sup> مانه تنها هرگونه همکاری با حزب توده<sup>۶</sup> ایران را خطر بزرگی تلقی می‌کند، بلکه روشن کردن فکر جوانان شرافتمند و باارزشی را که به آنها پیوسته باشند یا ممکن است در آینده بییوندند، از جمله وظایف خود می‌داند" (مراجعه شود به مجله<sup>۶</sup> "دنیا" شماره<sup>۶</sup> ۲۶، پائیز سال ۱۳۴۰).

خلیل ملکی، این عامل استعمارگران انگلیسی علت مبارزه با حزب ما را، به اصطلاح "حفظ استقلال فکری و سیاسی نسل جوان" معرفی می‌کرد، کاری که امروز وزدگان سیاسی به آن ادامه می‌دهند.

بازگردیم به تاریخ گذشته. مائوئیست‌ها چه می‌گفتند و چه می‌نوشتند؟

"حزب توده<sup>۶</sup> ایران اکنون یک تلوپ رویزیونیستی است که تمام و کمال در خدمت سوسیال - امپریالیسم شوروی قرار دارد و "مارکسیسم" آنها در حقیقت تئوری یک ابرقدرت است که برای تسلط بر جهان، می‌خواهد افکار عمومی را آماده سازد... مرکز رویزیونیسم کنونی را در سطح جهان دار و دسته<sup>۶</sup> حاکم در حزب کمونیست شوروی تشکیل می‌دهد. در سطح کشور هم کمیته<sup>۶</sup> مرکزی حزب توده<sup>۶</sup> ایران سرخ جریان دفرمیسم و رویزیونیسم را در دست دارد و این سر است که باید بطور فشرده مورد حمله قرار گیرد" ("ستاره<sup>۶</sup> سرخ"، شماره<sup>۶</sup> ۲۴، سال چهارم، اسفند ۱۳۵۲).

"بیش از ده سال مبارزه<sup>۶</sup> مارکسیست - لنینیست‌ها علیه رویزیونیسم مدرن، افشای همه جانبه<sup>۶</sup> دار و دسته<sup>۶</sup> کمیته<sup>۶</sup> مرکزی حزب توده به عنوان عامل سوسیال - امپریالیسم شوروی... صفوف مارکسیست - لنینیست‌ها را از لحاظ ایدئولوژی منزه‌تر" کرده است ("ستاره<sup>۶</sup> سرخ"، شماره<sup>۶</sup> ۵۲، اردیبهشت ۵۵).

"دار و دسته<sup>۶</sup> خائن کمیته مرکزی سالها متاع بنجل ضد انقلابی،

رفرمیستی و رویزیونیستی خود را به تمام خلقهای ایران عرضه کرد و در مقام دلال رویزیونیستهای شوروی در بسط نفوذ شوروی در ایران کوشید" ("ستاره" سرخ"، شماره ۴۶، سال ۱۳۵۴).

چنانکه ملاحظه می‌کنید، اتهام زنی به حزب توده ایران تازگی ندارد و این روند سالهاست ادامه دارد. رسانه‌های گروهی ج.ا. نیز به تأسی از خائنان به طبقه کارگر بود که هم در -وران تدارک پیورش به حزب توده ایران هم بعد از آن به تکرار این ترهات و تشخوار آنها پرداختند. روزنامه‌های "اطلاعات"، "آزادگان"، و "جمهوری اسلامی" و مجلاتی چون "پیام انقلاب اسلامی" و "جوانان" و غیره انباشته از این گونه هرزه نگاریهاست.

در مرداد ماه سال ۱۳۶۱ روزنامه "جمهوری اسلامی" سلسله مقالاتی، از جمله علیه حزب مامنتشر ساخت که در آن ما را "مزدور شرق" خواند و نوشت که گویا "توده ایها به هنگام مقتضی به دستور کرملین به خدمت اهداف آمریکا در می‌آیند" و "وابستگی سیاسی" به "کرملین نشینان" دارند.

کمتر نشریه ای درج.ا. می‌توان یافت که بر چسب "وابستگی" به حزب ما نزنده باشد. سلسله مقالات "چکمه‌های سرخ" منتشره در مجله "جوانان"، نمونه دیگری در این زمینه است. این نشریه که از جمله هرزه نگاریهای فریدون کشاورز رانده شده از صفوف حزب را نشخوار می‌کرد، نوشت: "حزب توده ایران" عملاً به عنوان حامی منافع اتحاد شوروی در ایران عمل می‌کرد" (مجله "جوانان" اسفند ماه ۶).

حال ببینیم وازدگان سیاسی جدید چه می‌نویسند. تنظیم کنندگان فحشنامه "خطاب به اعضا... بدون ذره‌ای شرم می‌نویسند: "چگونگی تأسیس (حزب توده ایران)... کمک متأثر از ائتلاف اتحاد شوروی با دول متفق علیه دول محور در چارچوب ائتلاف ضدفاشیستی کمینترن بود... شاخص اساسی این دوره (بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۲۲) نه مهاجرت بلکه استعفا از کارکردیک حزب طبقاتی و تبدیل شدن به بازوی "ایرانی" دیپلماسی دولت اتحاد شوروی در ایران و عدم حساسیت و



تأثیرپذیری حزب در قبال دیپلماسی این دولت بوده است" (ص ۵). صرفنظر از آشفتنگی اندیشه که در لابلای این جملات به چشم می‌خورد، نویسندگان آن در عین حال هم نقش پلیس مخفی سالهای بعد از کودتا و هم رل مائوئیستها را بازی می‌کنند. زیرا چکیدهٔ اتهام آنها اختلاطی از اتهامهای آنها به حزب تودهٔ ایران است.

اما نویسندهٔ "کنفرانس ملی و..." عیناً مانند مائوئیستها در گذشته از تجربه‌های تلخی سخن می‌آورد که گویا "حاصل روابطنا سالم بین المللی مسلط بوده است..." (ص ۱) و می‌افزاید: هدف ما از شعار "سالم سازی" حزب "جا انداختن اندیشه و تفکر مستقل در حزب" است (ص ۷). دقت کنید، این آقایان هم مانند خلیل ملکی از "اندیشه و تفکر مستقل" سخن می‌گویند. بدون شک سخن بر سر اندیشه و تفکر واقعاً مستقل بر پایهٔ مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری نیست. خائنان به طبقهٔ کارگر و وزدگان سیاسی درست برعکس تبعیت از احکام مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را زیر ضربه می‌برند. مثلاً، جناب مؤلف "کنفرانس ملی و..." در ادامهٔ توضیح شعار "سالم سازی" حزب می‌نویسد: "هدف ما از این شعار ایجاد روابط بین المللی سالم با احزاب برادر و بویژه حزب کمونیست اتحاد شوروی بر اساس برابری، عدم مداخله واقعی و عملی در اموری که دیگر و اقدام متقابل بوده است" (ص ۷).

آیا مناسبات ما به احزاب برادر و از آنجمله حزب کمونیست اتحاد شوروی بر اساس برابری و عدم مداخله نبوده است؟ آیا نویسندهٔ "سطور فوق که سالها عضو مشاور کمیتهٔ مرکزی بود نمی‌داند، حزب تودهٔ ایران از جمله احزابی بود که در تنظیم اسناد کنفرانسهای جهانی احزاب کمونیستی و کارگری شرکت فعال داشت و مسئلهٔ برابر حقوقی احزاب برادر از جمله مفاد اساسی این اسناد است؟ آیا وی، حتی یکبار در پلنومهای کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران آنچه را امروز بی‌شمانه به ما تهمت می‌زند، بر زبان جاری ساخته است؟ آیا او نمی‌داند که تمام اسناد و مدارک حزب را پلنومهای کمیتهٔ مرکزی پس از بحث‌های مفصل در انطباق با شرایط مشخص جامعهٔ ما تنظیم و بموقع اجرا می‌گذارد؟

زمانی "مردم" ارگان مرکزی حزب توده<sup>۶</sup> ایران (شماره ۲۱)، آذرماه (۱۳۴۱) در مقاله<sup>۷</sup> هدفهای استراتژیک و وظایف مبرم حزب ما، فشرده<sup>۸</sup> رهنمودهای تبلیغاتی را بشکل این شعارها فرموله کرد: مبارزه در راه صلح و استقلال، در راه آزادیها و حقوق دموکراتیک، در راه ترقی اجتماعی.

می‌دانید انحلال‌طلبان و خائنان به منافع زحمتکشان در آن ایام در تفسیر این شعارها چه نوشتند؟ آنها نوشتند، این "برنامه<sup>۹</sup> حداقل" که دقیقاً<sup>۱۰</sup> بر اساس پیاده کردن سیاست‌های عمومی سلطه‌جویانه<sup>۱۱</sup> دولت شوروی در آن زمان طرح ریزی شده، حاوی کلیه نکات اساسی تزه‌های ضدانقلابی این دولت و نسخه<sup>۱۲</sup> ایرانی این تزه‌است ("ستاره<sup>۱۳</sup> سرخ"، شماره ۴۶، شهریور ۵۴). آنها ما را "دلال رویزیونیستهای شوروی" خواندند. البته این تنها حزب ما نبود که آماج چنین حمله<sup>۱۴</sup> و قبحخانه‌ای قرار گرفت. انحلال‌طلبان و اپورتونیستها هم چنین نوشتند: "سوسیال - امپریالیسم همچنین می‌کوشد از طرق نفوذ بر جنبش‌های انقلابی از آنها به‌عنوان وسیله‌ای در خدمت هدفهای سیاست‌های امپریالیستی استفاده کند" (همانجا).

برای اینکه بدانید در آنروزها، نویسندگان این سطور از چه کسانی الهام می‌گرفتند به نوشته<sup>۱۵</sup> شاه مراجعه می‌کنیم: "بنا به تجربیاتی که بدست آورده‌ایم کشورهای توسعه نیافته<sup>۱۶</sup> جهان باید از خطر جدید امپریالیستی کمونیستی هراسان و برحذر باشند. زیرا امپریالیسم جبهه<sup>۱۷</sup> تحت لوای تزویر خود را حامی و پشتیبان ناسیونالیسم حقیقی کشورهایی که در شرف ترقی و تعالی هستند و انمود می‌کند و در نهضت‌های ملی آن کشورها رخنه یافته و سپس به اخلال و انهدام می‌پردازد" (مراجعه شود به مجله<sup>۱۸</sup> "دنیا"، شماره ۳، پائیز سال ۱۳۴۰، ص ۲۵-۲۴).

وقتی مؤلف "کنفرانس ملی و..." از باصطلاح "دنباله‌روی" هائی که گویا "دربزن‌نگاهها حزب ما را بر باد داده" سخن می‌گوید، "اندیشه و فکر" خائنان قبل از خویش را به عاریت می‌گیرد.

ما درباره<sup>۱۹</sup> سیاست انترناسیونالیستی حزب سخن بسیار گفته‌ایم و

درصد تکرار نیستیم. ما نظرات خود را صریح و بی‌پرده دربارهٔ انترناسیونالیسم پرولتری گفته‌ایم. هیچ نیریهی قادر نشده ما را از راهی که انتخاب کرده‌ایم منحرف سازد. دیروز چنان بود، امروز هم چنین است.

همبستگی انترناسیونالیستی کمونیستهای ایران با حزب سوسیال دمکرات روسیه و حزب کمونیست اتحاد شوروی، تاریخی بس طولانی دارد. در "تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی" گفته می‌شود: "بلشویکها همچون پیروان ثابت قدم انترناسیونالیسم پرولتری در زندگی بین‌المللی فعالانه شرکت می‌کردند. مبارزهٔ توده‌های مردم بر ضد ستم و بیداد در هر نقطهٔ روی زمین با پشتیبانی کارگران پیشرو روسیه روبرو می‌گشت. کارگران روسیه از مبارزهٔ خلقهای مستعمره که تحت تاثیر انقلاب روسیه اوج گرفته بود با دل و جان استقبال می‌نمودند. عده‌ای از اعضای حزب سوسیال دمکرات روسیه در صفوف مبارزان انقلاب ایران می‌جنگیدند. هنگامی که امپریالیستهای انگلستان و روسیه حلقوم انقلاب ایران را فشردند، فراکیون حزب سوسیال دمکرات در دومای دولتی، حکومت تزاری را رسوا ساخت" (همانجا، ص ۱۶۶).

همه می‌دانند که کارگران ایران نیز به نوبهٔ خود به وظیفهٔ انترناسیونالیستی خود با شرکت در انقلاب اکتبر در جمهوریهای آسیائی اتحاد شوروی، عمل کردند.

آیا، می‌توان این همبستگی متقابل انترناسیونالیستی را "دخالت در امور داخلی" و تزهایی از این دست نامید؟ امروز نیز مناسبات حزب ما با حزب کمونیست اتحاد شوروی بر پایهٔ برابری و همبستگی متقابل استوار است. مایهٔ افتخار ماست که از نخستین کشور سوسیالیستی جهان و مجموعهٔ جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی با سرسختی دفاع کرده‌ایم و می‌کنیم. این وظیفهٔ هر کمونیستی بوده و هست. ما علیه تظاهر شوروی ستیزی زیر هر پوششی قاطعانه مبارزه کرده‌ایم و خواهیم کرد، زیرا شوروی ستیزی جز کمونیسم ستیزی نبوده و نیست. ماعدول از این اصل را بهر عنوان و بهانه‌ای خیانت به مصالح کمونیستی و کارگری و از همه مهمتر خیانت به مصالح ملی

مردان سرخپوستان به سید: چرا؟ پاسخ روشن است. هر انسان بی‌غرض و  
 مایه‌بید مدانی از ادب و استقلال و عدالت اجتماعی می‌داند که اثر اتحاد  
 شوروی و جامعه کسره‌ای سوسیالیستی با مثابه نیروی عظیم بازدارنده<sup>۶</sup>  
 امپریالیسم و رول‌های دانت. تحولات عظیمی که آمد، زدر عرصه<sup>۷</sup> بین‌المللی  
 رویارویی است، نمی‌سوانستند بر وقوع بیبوندند.

آیا سوال علیه می‌باید قبول کند که بدون اتحاد شوروی به عنوان  
 قدرت بزرگ جهانی، سرباز انقلابی قادر می‌باید حتی در مقابل توطئه‌های  
 امپریالیسم، مقاومت کند. آیا بدون کمک‌های سه‌جانبه اتحاد شوروی و  
 دیگر سررها سوسیالیستی ویتنام و کامبوجیا و لائوس می‌توانستند بر  
 آمد امپریالیسم تجاوزنا، آمریکا بیروز که دند؟ بدون وجود اتحاد شوروی،  
 س‌نوشته خلقهای افغانستان، تیروبی و آنکولا و موزامبیک و نیکاراگوئه  
 و... یکجایمی انجامید؟

مانی خواهیم در اینجا از تروپاشی سیستم استعمار، امپریالیسم که  
 نه<sup>۸</sup> انقلاب کبیر سوسیالیستی اختیر و نیروزی تاریخی ارتش سرخ بر  
 فاتیسم هیتلر؛ است. سخن به میان آوریم. مانی خواهیم تکرار کنیم که  
 بدون اتحاد شوروی جامعه<sup>۹</sup> کشورهای سوسیالیستی نمی‌توانست به جود آید.  
 مانی تروپیم که بدون تحقق سوسیالیسم ارتشوری به عمل در سمای اتحاد  
 شوروی دند کشورهای سوسیالیستی، نهضت کمونیستی و کارگری نیز  
 نمی‌سوانست نفوذی را که امروز در جهان دارد، داشته باشد. تصادمی نیست  
 که امپریالیسم و ارتجاع در سراسر جهان لبه<sup>۱۰</sup> تیز حملات خود را متوجه  
 حزب کمونیست اتحاد شوروی کرده‌اند. تصادمی نیست که مبلغان  
 امپریالیسم همبستگی احزاب برادر با حزب کمونیست اتحاد شوروی را که  
 همبستگی انترناسیونالیستی متقابل است، "وابستگی" می‌خوانند.

ما راه پیشرفت اجتماعی که قبل از هر چیز یک مبارزه ملی است،  
 بیمار می‌کنیم. ما هیچگاه فراموش نمی‌کنیم که این مبارزه در عین حال  
 دارای خصالت انترناسیونالیستی نیز هست. از آنجائی که نبروهای  
 امپریالیستی در عرصه<sup>۱۱</sup> بین‌المللی می‌کوشند تا مشترکاً علیه نیروهای آزادی  
 ملی و اجتماعی اقدام کنند، منطقاً مبارزه در راه آزادی و استقلال و

عدالت اجتماعی که چیزی جز مبارزه<sup>۶</sup> طبقاتی نیست، خصمت انترناسیونالیستی بحود می‌گیرد. تجربه‌های بدست آمده گواه آن است که دستیابی به این هدفها وقتی بیش از پیش تسهیل خواهد شد که احزاب کمونیستی و کارگری وهمه<sup>۷</sup> نیروهای ضد امپریالیستی و رهائی ملی همبستگی میان خود را تحکیم بخشند.

اگر این اصل منطقی و کاملاً صحیح مورد پذیرش قرار گیرد (هیچ مارکسیست - لنینیست واقعی نمی‌تواند آن را زیر علامت سؤال ببرد)، در این صورت خصمت انترناسیونالیستی پیگیر حزب توده<sup>۸</sup> ایران نیز بخودی خود روشن می‌شود و دیگر جای بحثی در باره<sup>۹</sup> اینکه میان وجوه انترناسیونال و یاناسیونال کدام مقدم است باقی نمی‌ماند و دیگر نمی‌توان انترناسیونالیسم پرولتری را<sup>۱۰</sup> "وابستگی" جلوه داد.

همه می‌دانند که یکی از حربه‌های دائمی تبلیغات بورژوائی تحریف انترناسیونالیسم پرولتری و تحمیل نظرات انحرافی به نیروهای چپ است. بورژوازی و دیگر دشمنان، طبقه<sup>۱۱</sup> کارگر می‌کوشند تا آشکارا و بطرز خشنی نسبت به وظایفی که انترناسیونالیسم به عهده<sup>۱۲</sup> کمونیست‌ها می‌گذارد، فتنه‌انگیزی کنند. هدف از<sup>۱۳</sup> "وابستگی به کرملین" که ترجیح بند تبلیغات امپریالیستی است، خلع سلاح کردن کمونیست‌ها و ایجاد تفرقه در میان آنهاست. "کمونیسم مستقل" نیز زائیده<sup>۱۴</sup> این تبلیغ سوء نظریه پردازان بورژوائی بود. هر کمونیستی می‌تواند از خود بپرسد، تز "کمونیسم مستقل" که دشمنان خونین کمونیست‌های واقعی از آن حمایت می‌کنند، چه مقوله‌ای است؟ آیا تن در دادن به اینگونه تبلیغات سوء بورژوائی اپورتونیسم ناب و گرایش از یک موضع سازشکارانه به موضع دیگر نیست؟

معیار واقعی برای ما توده‌ایها، معیار انقلابی و طبقاتی است، نه حسابگری و معامله. ما توده‌ایها برنامه و خط مشی سیاسی حزب توده<sup>۱۵</sup> ایران را مستقلاً تنظیم و تدوین می‌کنیم. نمونه<sup>۱۶</sup> بارز در این زمینه برنامه<sup>۱۷</sup> جدید و اسناد و مدارک مصوب کنفرانس ملی است که همه<sup>۱۸</sup> آنها قبل از بحث در کنفرانس ملی به نظرخواهی اعضای حزب گذارده شد. آنچه که به عنوان

برنامه جدید حزب و دیگر اسناد انتشار یافته، محصول خردجمعی است.

مادر دوران بغرنجی این تصمیمها را اتخاذ کرده ایم. ما گفته ایم که حزب توده ایران مقدم بر همه در برابر طبقه کارگر کشور خود مسئول است. این نظر تازگی ندارد و کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم آن را مطرح ساخته اند. اما، ما نیز مانند همه کمونیستهای جهان معتقدیم که هر حزب کمونیستی و کارگری در برابر طبقه کارگر بین المللی و در قبال امر مبارزه انترناسیونالیستی در راه سوسیالیسم و صلح عهده دار مسئولیت است. ما می کوشیم که همراه با دیگر احزاب برادر سهم خود را در پاسخ دادن به مسائل تازه و میرم تئوریک ساختمان سوسیالیسم، جنبش های رهائی بخش ملی و ادامه مبارزه با امپریالیسم ادا کنیم.

نباید تعهدات ملی حزب ما را با تعهدات انترناسیونالیستی آن بطور متفاوتی در مقابل هم قرار داد و از آن نتیجه معکوس گرفت. کما اینکه نمی توان و نباید در زمینه طرق رسیدن به حاکمیت هم نسخه واحدی برای همه کشورهای ارائه داد. چرا نباید وقتی شرایطی پدید می آید که پیشاهنگ طبقه کارگر با بهره گیری از آن می تواند در عین مشخص کردن و یا تعویض سریع و مؤثر تاکتیک خود، همراه با متحدان خویش در راه رسیدن به هدفهای بکوشد که برنامه انقلابی برای این مرحله تعیین کرده است؟ بچه علت چنین خط مشی ای که منعکس کننده شرایط مشخص - تاریخی کشور ماست، دیکته شده از جانب حزب کمونیست اتحاد شوروی معرفی می شود؟ بچه علت از این با آن نارسائی و حتی اشتباه در پیاده کردن خط مشی سیاسی باید به مثابه "برباد دادن" حزب "در بزنگاه ها" یاد شود؟

همبستگی انترناسیونالیستی کمونیستها عامل سیاسی مهم متوقف ساختن محافل تجاوزکار امپریالیستی، ضامن حفظ و افزایش دستاوردهای عظیم طبقه کارگر و زحمتکشان در سراسر جهان و یکی از شرطهای لازم و اساسی بسط و تکامل هر چه بیشتر روندهای مثبت در عرصه بین المللی است.

سوسیالیسم واقعاً موجود تکیه گاه طبقه کارگر و همه زحمتکشان و استثمار شوندهگان در سراسر جهان بوده و هست و نقش برجسته ای در تأمین

موفقیت جنبشهای آزادیبخش ملی ایفا کرده و می کند بالاخره سوسیالیسم واقعا موجودرهای جامعه بشری از جنگ هسته ای را امکان پذیر کرده است .

ما با عزمی راسخ و خللناپذیر علیه هر جلوه ای از کمونیسم ستیزی و شوروی ستیزی ، زیر هر پوششی ، مبارزه کرده و خواهیم کرد .

\* \* \*

## برخورد اصولی به "اختلافها"

در صدها صفحه‌ای که وزدگان سیاسی طی دو سال اخیر سیاه کرده‌اند کوچکترین استدلال منطقی دربارهٔ اتهامهای وارده به حزب و رهبری آن ارائه نشده است. سراپای این هرزه‌نگاریها با تیغعات، یانسیبتهای دروغ بی اساس و یانچنانکه ثابت کردیم تکرار گفته‌های خائنان به طبقهٔ کارگر و دشمنان حزب و یافحش و ناسزاست. "دغلکاری و تخلف"، "سیستم معیوب حزب"، "دنباله‌روی"، "درماندگی و آلودگی"، "روابط ناسالم"، "بازیگران آبرو باخته و بی اعتبار"، "عناصر دست راست"، "عناصر فرقوی"، "افراد دستچین شده"، "مهاجرین حرفه‌ای" و ... و افزون بر اینها تکیه روی به اصطلاح عدم مراعات اساسنامهٔ حزب مهمترین "استدلال" وزدگان سیاسی در رویارویی با حزب پرافتخار ماست.

خائنان بر حزب، این کلمات ناشایست را هم دربارهٔ هیئت سیاسی و کمیتهٔ مرکزی گذشته و هم دربارهٔ هیئت سیاسی و کمیتهٔ مرکزی جدید و هم دربارهٔ کادرها و اعضای مومن حزبی بکار برده و می‌برند. آنها نه پلنوم هیجدهم، نه پلنوم نوزدهم و نه کنفرانس ملی، هیچیک را قبول ندارند. آنها نظر خواهی از همهٔ اعضای حزب پیرامون اسناد و مدارک عمدهٔ مورد بررسی کنفرانس ملی را هم "نقض موازین حزبی" می‌دانند. آنها معیارهایی را که کمیتهٔ مرکزی برای شرکت در جلسهٔ صلاحیتدار تعیین کرد با برچسب "افراد دستچین شده" نفی می‌کنند.

هیچکدام از این "استدلال"ها که فاقد پایهٔ عقلانی است استدلال نیست، بلکه شانه خالی کردن از استدلال به قصد تحمیل نظرات خود است.

در جزوهٔ "کنفرانس ملی و ... گفته می‌شود: "راه حل تشکیلاتی "پلنوم وسیع با شرکت کادرها بر پایهٔ تدارک معتبر" بزودی به شعار "محوری برای تجمع و همبستگی همهٔ نیروهای سالم و مبارزتوده‌ای تبدیل گشت". نویسنده این جملات را برای تبرئهٔ خود و پاشیدن بذرنزدیکی و



اتحاد بین و ازدگان حزبی آورده است. زیرا جناح دیگری او و همدستانش را از اینکه از پلنوم وسیع حمایت کرده می‌گویند. اما، حقیقت جز آن است که آقای نویسنده بیان می‌کند. اکثریت اعضای سالم حزب از کنفرانس ملی که بعد از ۲۸ سال با شرکت وسیع کادرها تشکیل شد "دفاع کردند و نظرات فراکسیونی آنها را درباره دعوت جلسه‌ای صلاحیتدار رد کردند.

آنها چه می‌گفتند؟ در "نامه به رفقا" گروه سه نفری "تدارک معتبر" را تشکیل کمیته‌ای مرکب از نماینده خود و نماینده هیئت سیاسی و بالاخره یک نفر نماینده بقیه اعضای حزب می‌دانستند و این کمیته می‌بایست افراد شرکت کننده در پلنوم وسیع را انتخاب می‌کرد. آنها اصرار داشتند تا هیئت سیاسی سابق به این تقسیم بندی فراکسیونی صحنه بگذارد. اگر هیئت سیاسی به این خواست ضد حزبی تن در می‌داد، از محفل بازی در مقابل حزبیت دفاع می‌کرد، زیرا به گفته لنین، "این همان عامیگری و محفل بازی است، نه روش حزبی" (لنین، آثار منتخب در ۱۲ جلد، جلد ۲، ص ۲۵).

برای هیئت سیاسی سابق مسئله چنین مطرح بود: یا اجرای بی‌خنده اصل لنینی کار حزبی - آن هم در شرایط کار مخفی - یا تقدیس تفرقه، هرج و مرج و محفل بازی. جلوگیری از تزلزل و ناپایداری در درون حزب، در شرایط سخت مبارزه از وظایف هیئت سیاسی بود.

هیئت سیاسی سابق خود را موظف می‌دانست تا با هر اختلاف نظری، که مبنائی برای چرخش به سوی پذیرش نظرات التقاطی و ارتدادی قرار می‌گرفت به شدت مبارزه کند. تنظیم کنندگان "نامه به رفقا" می‌خواستند به قول لنین "سوراخ کوچکی در قایق" مابوجود آورند که اگر آن را محکم نمی‌بستیم، این سوراخ هر چه بزرگتر می‌شد و در نهایت امر، قایق شکاف برمی‌داشت.

این سوراخ کوچک در "نامه به رفقا"، چنانکه گفتیم تکیه و ازدگان روی اتهام "روابط ناسالم" بود که امروز به تجدیدنظر در ایدئولوژی تغییر شکل یافته است. هدف گروه سه نفری بر کسی پوشیده نبود. آنها می‌خواستند با قبضه کردن رهبری حزب نظر نهائی خود را اعلام

کنند. در جزوه "کنفرانس ملی و..." این نظر چنین فورموله شده است: "... حزب توده" ایران موجود دیگر رسالت تاریخی خود را از دست داده است" (ص ۵).

زمانی که ما در پاسخ به "اطلاعه‌ها" و "نامه‌ها" نوشتیم که این آقایان موجودیت حزب را به بازی گرفته اند، چه ناسراهای که نثار هیئت سیاسی نکردند. هیئت سیاسی چگونه می‌توانست با این گونه افراد سازش کند؟ کجای نظراتی که ما از جزوه "کنفرانس ملی..." نقل کردیم با موازین و اصول لنینی که از دکان سیاسی تکرار می‌کنند مطابقت دارد؟

لنین می‌گفت: "نیرو و قدرت کمیته مرکزی، استحکام و پایداری حزب - این است جان کلام" (مجموعه کامل آثار، جلد ۷، ص ۴۳۰). کسانی که کمیته مرکزی و هیئت سیاسی آن را نفی می‌کردند، چگونه می‌توانستند خود را ناجی حزب، آنهم بر اساس موازین لنینی بدانند؟

لنین خواستار حزب یکپارچه، واحد، متشکل و منضبط بود. حال آنکه از دکان سیاسی موجودیت حزب را نفی کرده و سی‌کنند. لنین می‌گفت نیروی حزب مارکسیست تنها در وحدت ایدئولوژیک، آن نیست، بلکه در وحدت عمل مجموعه اعضای آن نیز هست و این وحدت عمل در پرتو سطح عالی شکل بدست می‌آید.

حزب طبقه کارگر فقط در صورتی می‌تواند رسالت تاریخی خود را ایفا کند که بر بنیاد وحدت اراده، وحدت عمل و وحدت انضباطی خدشه استوار باشد. لنین می‌گفت که حزب مجموعه‌ای است از سازمانها و بنا بر این باید "فقط عناصری را در برگیرد که دست کم حداقل شکل را قبول داشته باشند" (مراجعه شود به آثار منتخب، ترجمه فارسی، جلد اول، بخش اول، ص ۵۸۲).

نتیجه منطقی آنچه که گفته شد روشن است: وحدت اراده و عمل حزب با تشکیل فراکسیون و گروه‌بندی همساز نیست. مراعات انضباط آهنین، بویژه در شرایط کار مخفی، شرط عمده تأمین چنین وحدتی است.

هیچکس در هیچ مقامی، تحت هیچ پوششی حق ندارد این اصول مسلم لبنینی را زیرپا بگذارد. مبارزه<sup>۶</sup> درون حزبی که ازدگان سیاسی می‌خواستند اعمال ضد حزبی خود را زیر چتر آن پنهان سازند، با محفل گرائی و فراکسیونیسیم، نفی موجودیت حزب و تجدیدنظر در ایدئولوژی و جهان بینی آن بقول معروف از زمین تا آسمان فرق دارد.

با بهره‌گیری از برجسب‌هائی چون "شیاد"، "عوام‌فریب"، "سیستم معیوب"، "دیکتاتوری"، "نقض اساسنامه" و غیره نمی‌توان حقایق را پرده‌پوشی کرد. این اولین و آخرین بار نیست که عناصر متزلزل، تجدیدنظرطلب و اپورتونیست سیاسی به مبارزان راه دفاع از موجودیت حزب چنین برجسب‌هائی می‌زنند. سخنان لبنین را در مبارزه با اینگونه عناصر به‌خاطر بیاوریم. وی می‌گفت: "و من بهیچ وجه از کلمات وحشتناک "حکومت نظامی در حزب" و "قوانین فوق‌العاده برضد افراد و گروهها" و غیره و غیره هر اس‌ندازم. مادر مورد عناصر ناستوار و متزلزل نه فقط می‌توانیم بلکه باید "حکومت نظامی" برقرار سازیم و تمام آئین‌نامه<sup>۷</sup> حزب ما، تمام مرکزیت ما... چیزی نیست جز "حکومت نظامی" برضد سرچشمه‌های کثیر ابهام سیاسی. برضد ابهام، همانا قوانین مخصوصی لازم است و لو اینکه این قوانین دارای جنبه<sup>۸</sup> فوق‌العاده هم باشد...". (لبنین، "یک گام به پیش، دو گام به پس"، ترجمه<sup>۹</sup> جدید فارسی، ص ۱۴۵). لبنین می‌گفت: همه<sup>۱۰</sup> این شکایت‌های بی‌پایان، کنایه‌ها، طعنه‌ها، بدگوئی‌ها و افتراها "ناله و زاری مذبح‌حانه<sup>۱۱</sup> روشنفکرانی است که در اقلیت افتاده‌اند" (همانجا، ص ۱۵).

خوشبختانه، هیئت سیاسی سابق به هدفهای نهائی شوم و ازدگان سیاسی پی‌برد و با تعلیق آنها از عضویت اصلی و مشاور کمیته<sup>۱۲</sup> مرکزی، بزرگترین خدمت را به حزب کرد. نباید فراموش کرد که در آن روزها این آقایان نظرات شوم خود را در پرده<sup>۱۳</sup> ابهام پوشانده بودند. هیئت سیاسی سابق با تعلیق این گروه به این وصیت لبنین جامه<sup>۱۴</sup> عمل‌پوشاند که می‌گفت: هر "کس و ناکس"، هر اپورتونیست و هر یاوه‌گو<sup>۱۵</sup> نمی‌تواند و نباید خود را عضو حزب بداند.

اساسنامه<sup>۴</sup> حزب تعلیق را وقتی جایز می‌داند که فرد تعلیق شده فاقد صلاحیت سیاسی باشد. پلنوم نوزدهم و سپس کنفرانس ملی حزب توده<sup>۵</sup> ایران نیز با اخراج گروه شش نفری از رهبری و کنار گذاشتن آنها از حزب، آگاهی سیاسی خود را نشان دادند.

تصادفی نیست که وزدگان سیاسی بلافاصله پس از کنفرانس ملی، لبه<sup>۶</sup> تیز حملات خود را متوجه آن کردند و با سرهمبندی انواع دروغها خواستند از اهمیت آن که ضربه<sup>۷</sup> محکمی بر دشمنان حزب بود، بکاهند.

می‌گویند شرکت کنندگان در کنفرانس ملی انتخابی نبودند. مگر کسی ادعای انتخابی بودن آنها را کرده بود؟ چگونه می‌توان در شرایط کار مخفی کنفرانسهای انتخاباتی برای انتخاب نماینده در داخل و خارج از کشور تشکیل داد؟ هیئت سیاسی معقول‌ترین و سالم‌ترین راهی را که در گذشته و حال در همه<sup>۸</sup> احزاب کمونیستی و کارگری مخفی مرسوم بوده برگزید. هیئت سیاسی از کلیه<sup>۹</sup> اعضا<sup>۱۰</sup> و مشاوران کمیته<sup>۱۱</sup> مرکزی خواست تا معیارهایی را برای گزینش نمایندگان جلسه<sup>۱۲</sup> صلاحیتدار تعیین کنند. بر اساس این معیارها بود که از میان صدها نفر اعضا<sup>۱۳</sup> حاضر شرایط، عده‌ای برای شرکت در جلسه<sup>۱۴</sup> صلاحیتدار تعیین شدند. چنانکه در "نامه<sup>۱۵</sup> مردم" توضیح داده شده است، بر اساس این معیارها ده برابر کسانی که در کنفرانس ملی حضور داشتند می‌توانستند شرکت جویند. اما، توده‌ایهای فداکار و متواضع بخوبی می‌دانند که جمع‌آوری همه<sup>۱۶</sup> آنها در شرایط مخفی امکان‌پذیر نبود.

وزدگان سیاسی که اینهمه پلنوم وسیع چهارم و پلنوم وسیع هفدهم را برخ ما می‌کشند، آیا نمی‌دانند که در هیچیک از این پلنومها نیز باز به علت شرایط مخفی کاری هیچگونه انتخاباتی انجام نگرفته بود؟ اگر تصمیمهای کنفرانس ملی فاقد اعتبار است، چرا تصمیمهای پلنوم وسیع چهارم و پلنوم وسیع هفدهم معتبر است؟ شاید برای اینکه وزدگان سیاسی اخراج شده از حزب منتخب آنها بودند.

می‌گویند چرا کنفرانس ملی... که در اساسنامه<sup>۱۷</sup> حزب از آن نامی برده

نشده است - تشکیل دادید. اولاً، باید پرسید آیا دربارهٔ پلنوم وسیع در اسانامهٔ حزب مادهٔ ویژه‌ای وجود دارد؟ ثانیاً، اسانامهٔ حزب را کدام ارگان حزبی جز پلنوم کمیتهٔ مرکزی به تصویب رسانده است؟

متأسفانه شرایط کار محقی در طی سالهای پس از کنگرهٔ دوم حزب چنان بوده که پلنومهای کمیتهٔ مرکزی همیشه نقش عالی‌ترین ارگان حزب را در تصویب بر نامه و اسانامه به عهده داشته‌اند.

هیئت سیاسی در نخستین جلسهٔ پلنوم نوزدهم دو موضوع را مطرح کرد: یا تشکیل پلنوم وسیع و یا تشکیل کنفرانس ملی. پس از بحث مفصل پیرامون این موضوع، اکثریت مطلق رفقای شرکت کننده در پلنوم نوزدهم به کنفرانس ملی با دادن حق رأی به شرکت کنندگان آن رأی دادند. پرواضح است که اگر پلنوم نوزدهم رأی نمی‌داد، پلنوم وسیع برگزار می‌شد.

حال برگردیم به صلاحیت خود پلنوم نوزدهم که ازدگان سیاسی آن را زیر سؤال برده‌اند. می‌گویند ۲۰ نفر از اعضأ کمیتهٔ مرکزی در پلنوم شرکت نداشته‌اند. این نه تنها سفسطه، بلکه یک دروغ آشکار است. کسانی که با الفبای سازمانی آشنا هستند می‌دانند که تصمیمهای کمیتهٔ مرکزی با اکثریت آراءٔ اعضأ اصلی کمیتهٔ مرکزی اتخاذ می‌شود و آرای اعضای مشاور فقط جنبهٔ مشورتی دارد و نمی‌تواند تصمیم اعضای اصلی را نقض کند.

اما، تعداد اعضای اصلی، پس از فوت دو نفر از رفقاء، از ۱۶ نفر تجاوز نمی‌کرد. چگونه است که ناگهان ۲۰ نفر از اعضأ اصلی کمیتهٔ مرکزی در جلسه حضور نمی‌یابند؟ چنین برخوردی هم مضحک و هم دردآور است. دردآور از آن جهت که عده‌ای با دغل‌کاری و دروغ با سرنوشت حزب و اعضأ آن بازی می‌کنند.

پلنوم کمیتهٔ مرکزی، چنانکه در آغاز کار آن اعلام شد، با اکثریت بیش از ۲/۲ اعضأ اصلی تشکیل شد و بیش از ۲/۳ از شرکت کنندگان نیز به اخراج گروه‌شش نفری از کمیتهٔ مرکزی و حزب رأی دادند.

می‌گویند نام عده‌ای از نامزدهای، عضویت در کمیتهٔ مرکزی مستعار

بود. آری، نام خیلی از رفقائی که زیر ضربات دشمن کار می‌کنند مستعار است. آیا این فقط حزب ماست که از این روش بهره می‌گیرد؟ هم دربارهٔ نام مجمع صلاحیتدار و هم دربارهٔ اسامی مستعار، ما از تجربهٔ احزاب مخفی برادر در گذشته و حال پند آموختیم. اگر تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی را ورق بزنید، خواهید دید که بلشویکها، بسته به شرایط، هم کنفرانس و هم کنگره تشکیل می‌دادند. برای تجربه می‌توان کنفرانس پراگ را یاد آورد که نقش کنگره را ایفا کرد. در این کنفرانس هم اسامی نامزدهای عضویت در کمیتهٔ مرکزی مستعار بود. لنین در این باره نوشت: "انتخاب کمیتهٔ مرکزی برای نمایندگان متضمن دشواریهای فراوان بود، زیرا آنان نه از نامهای مستعار با خبر بودند و نه از جریان داخلی کار سازمان "ایسکرا"، سازمانی که در واقع وحدت حزب را بوجود آورد (یک گام به پیش دو گام به پس، ص ۹۱).

در دوران مانیز حزبی چون حزب کمونیست ترکیه، شیلی، آمریکا، کانادا و پرتغال و غیره کنفرانس ملی تشکیل داده‌اند. همچنین حزب کمونیست عراق کنگرهٔ ملی تشکیل داد.

آیا باز نیازی هست که در این باره معرکه برپا شود و هیستری راه بیفتند، آنهم با استناد به اصول لنینی. آن کسانی که با اعمال ضد حزبی خود متحمل شکست شده‌اند و خود را "کادرهای از شعلهٔ انقلاب" بیرون آمده و "پیامبران اصلاح حزب" معرفی می‌کنند، غافلند که اعضای حزب آنقدر تجربه و آگاهی دارند که قادر باشند وظیفهٔ حزبی را از باندبازی و محفل‌بازی و جاه‌طلبی و خودمحوربینی تمیز دهند.

لنین در مبارزهٔ سرسخت در راه حزب واحد و منسجم می‌گفت: "آری در خارجه هنوز اصطبل‌های اژیاس بزرگی پر از جنجال وجود دارد که کارکنان واقعی حزب باید آنها را پاک کنند!" (همانجا، ص ۹۵).

اصطبل‌های اژیاس، طبق اساطیر یونان، بی‌نهایت کثیف بود که هر کول قهرمان در یک روز آنها را پاک کرد. خوشبختانه در حزب ما اکثریت قاطع با هر کولهای قهرمانی است که برای حفظ موجودیت حزب توده‌ای، خود ریشهٔ هر نوع فراقسیونیسیم و محفل‌بازی را با روح

آشتی ناپذیر انقلابی خواهند خشکاند .

در این زمینه نیز اعضای حزب توده<sup>۶</sup> ایران از اندیشه<sup>۶</sup> لنین پیروی کردند که می گفت : "منع کردن محفل ها و افراد از اینکه "خود را قسمتی از حزب بدانند" کاری است ممکن و لازم و در صورتی که این محفل ها و افراد برای حزب زیان بخش باشند و آن را فاسد کنند و یا در سازمان آن اختلال نمایند باید این کار را کرد". لنین خاطر نشان می کرد که در غیر این صورت "صحبت از حزب به عنوان یک کل و یک واحد سیاسی مضحک است! در این صورت دیگر چه حاجتی است که برای اخراج از حزب ترتیب و شرایطی تعیین شود" (همانجا، ص ۸۲). بقول لنین هر "کس و ناکس، هر اپورتونیست و هر یاوه گو" نمی تواند و نباید خود را عضو حزب بداند .

\* \* \*

## مسئلهٔ مرکزیت دمکراتیک

حزب طبقهٔ کارگر ارگانیزم زنده و در حال تغییر و تحول است. حزب طبقهٔ کارگر با حفظ موازین اصلی و بنیادی سازمانی خود همواره کیفیت و خصلت تازه‌ای کسب می‌کند. اهل لنینی مرکزیت دمکراتیک یکی از اصول بنیادی ساختمان حزب طرازسویین طبقهٔ کارگر است. هیچکس منکر این اصل نبوده و نیست. حرف بر سر آن است که حزب در چه شرایطی عمل می‌کند: علنی یا مخفی.

در شرایط علنی، اعضای حزب خود ارگانهای رهبری را برمی‌گزینند، این ارگانها را کنترل می‌کنند، سمت کار آنها را معلوم می‌کنند و الی آخر. لنین جان کلام مرکزیت دمکراتیک را در آن می‌دید که رهبری تمام سازمانهای حزب از یک مرکز انجام گیرد.

مبارزهٔ درون حزبی نیز از جمله موازین حزب طبقهٔ کارگر است: "مبارزهٔ درون حزبی به حزب نیرو و توان زندگی می‌بخشد، بزرگترین نشان ناتوانی حزب در هم برهمی و فقدان مرزهای دقیقاً نشانه گذاری شدهٔ آن است، تحکیم حزب از طریق تصفیهٔ صفوف آن تحقق می‌پذیرد". لنین این بخش از نامهٔ لاسال به مارکس (مورخ ۲۴ ژوئن ۱۸۵۲) را سرآغاز پیشگفتار اثر جاویدان خود "چه باید کرد؟" کرده است.

اما بسیاری از احزابی که مانند حزب ما در شرایط کاملاً مخفی باید فعالیت کنند. در اینجا دیگر مسئلهٔ مراعات اساسنامه تابع شرایط کار مخفی است. درست بهمین علت با تصویب کنفرانس ملی مادهٔ ۴ واحده‌ای به اساسنامهٔ حزب افزوده شده که می‌تواند گزندناپذیری فعالیت حزب در شرایط مخفی را تأمین کند. در اینجا نیز ما از اصول آزمایش شدهٔ لنینی الهام می‌گیریم. لنین در "چه باید کرد؟" پس از اشاره به اینکه حزب از هر سو در محاصرهٔ دشمنان قرار دارد و تقریباً همیشه باید از زیر آتش آنها بگذرد، دربارهٔ کار سازمانی نوشت: "در کشوری که رژیم استبداد بر آن چیره است، هر قدر ما این سازمان را محدود سازیم تا جایی که فقط افرادی



در آن شرکت ورزند که فعالیت انقلابی به حرفه<sup>۶</sup> آنها بدل شده باشد و در فن مبارزه علیه پایه‌س سیاسی آمادگی و ورزیدگی ساسی کسب کرده باشند، همانقدر هم "بدم انداختن" چنین سازمانی دشوارتر خواهد بود... ("چه باید کرد؟"، ص ۵، ترجمه<sup>۶</sup> فارسی).

آقایانی که اصل عدم تمرکز در شرایط مخفی را زیر علامت سؤال می‌برند، یا از این اصول لنینی بی‌خبرند و یا در بهترین حالت هدفی جز سفسطه و عوام‌فریبی ندارند.

اینکه حزب ما در شرایط کار مخفی برای مرکزیت و انضباط آهنین اولویت قائل است نیز انطباق کامل با موازین لنینی دارد. لنین در "نامه به یک رفیق" در این باره صریحاً نوشت: "در همان حال که برای رهبری ایدئولوژیک و پیرائیک جنبش و مبارزه<sup>۶</sup> انقلابی پرولتاریا مرکزیت هر چه بیشتر لازم است، برای آگاه بودن مرکز حزب (و بالنتیجه سراسر حزب بطور اعم) از وضع جنبش و برای تعیین مسئولیت در قبال حزب، عدم تمرکز هر چه بیشتر لازم است... این عدم تمرکز شرط لازم مرکزیت انقلابی و حک و اصلاح لازم آن است" (لنین، درباره<sup>۶</sup> حزب پرولتاری طراز نوین، ص ۲۷، تکیه از لنین است).

لنین مرکزیت حزب و اصل انضباط حزبی را از یکدیگر جدائی‌ناپذیر می‌دانست و می‌گفت: "امتناع از تن در دادن به رهبری ارگانهای مرکزی معنایش امتناع از عضو حزب بودن است، معنایش ویرانگری است" (همانجا، ص ۱۷).

افراد گروههای ضدحزبی به چنین خلفا فکریهائی در حزب دست یازیده بودند و خود عملاً خویشتن را از عضویت در حزب کنار گذارده بودند. آنها که در ظاهر می‌کوشند با کشاندن اختلافهای ایدئولوژیک به "مراعات اساسنامه ای" یعنی مسائل حقوقی، عملاً واقعیتها را دگرگون جلوه دهند، تیرشان به سنگ خورد. حزب عناصری را که به حداقل رعایت انضباط و تشکل تن در نمی‌دادند، به ایدئولوژی و جهان بینی ما خیانت می‌کردند و بدینسان می‌خواستند تیشه بر ریشه<sup>۶</sup> حزب زنند، نمی‌توانست در صفوف خود باقی بگذارد.

این پدیدهٔ نوینی نیست در تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی می‌خوانیم: "فرار عناصر متزلزل خرده بورژوازی از حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه، در عین حال موجب تصفیهٔ آن شد. حزب گریبان خود را از چنگ عناصر ناپایدار و رفیقان نیمه راه نجات داد. هر بحران برخی را درهم می‌شکند و برخی دیگر را آبدیده می‌کند..." (ص ۱۶۲).

حملهٔ وحشیانه به حزب تودهٔ ایران ده‌ها هزار اعضای حزب را آبدیده کرد، در حالیکه عدهٔ انگشت شماری را درهم شکست. وازدگان سیاسی در زمرهٔ این گروه دوم هستند. آنها با تمام قوا کوشیده و می‌کوشند تا وحدت حزب را برهم بزنند.

نویسندهٔ جزوهٔ "کنفرانس ملی و..." می‌گوید: "ما صادقانه با انشعاب در حزب مخالف بودیم و بویژه با توجه به حساسیت رفقای حزبی تا آخرین لحظه بر روی پیشنهادات خود استوار ماندیم..." (ص ۸).

این "پیشنهادات" همان تشکیل "کمیتهٔ تدارک سه نفری" بود که ما درباره‌اش توضیح دادیم. اما، چنانکه می‌بینید خود نویسنده اعتراف می‌کند که فقط از ترس "حساسیت رفقای حزبی" مسئلهٔ انشعاب را مطرح نمی‌کرده است. اما، وقتی اکثریت همان رفقای حزبی این آقایان را کنار گذاردند، سیمای واقعی خود را نشان دادند و نوشتند که حزب تودهٔ ایران گویا "رسالت تاریخی خود را از دست داده" است. امروز دیگر همه می‌دانند که وازدگان سیاسی مدتی فعالیت تفرقه‌جویانه و انحلال طلبانهٔ خود را زیر پرده‌ای از سخنان مزورانه می‌پوشاندند. درست بهمین سبب بود که هیئت سیاسی سابق و سپس پلنوم نوزدهم و کنفرانس ملی خود را موظف دیدند که سوء استفادهٔ نیرنگ آمیز آنها از دمکراسی درون حزبی و از انتقاد و مبارزهٔ درون حزبی را افساء کنند و خوشبختانه توانستند بخوبی از عهدهٔ این وظیفه بر آیند و بر پیشانی وازدگان به مثابه ویرانگران وحدت طبقهٔ کارگر داغ ننگ بزنند.

امروزه دوست و دشمن می‌دانند که علیرغم کوشش مذبوحانهٔ خائنان به طبقهٔ کارگر، حزب توده‌ای ما همچون صخرهٔ عظیمی پابرجاست و در نتیجه اخراج وازدگان سیاسی از صفوف حزب همانند "درخت بلوط تومندی

که شاخه‌های خشکیده<sup>۶</sup> آن را بموقع ببرند، نیرومندتر و استوارتر<sup>۷</sup> شده است.

\* \* \*

حزب توده<sup>۸</sup> ایران خدمات ارزنده‌ای به نهضت کمونیستی و کارگری کرده که زینت‌بخش تاریخ ۴۵ ساله<sup>۹</sup> آن است. حزب توده<sup>۱۰</sup> ایران در ترویج مارکسیسم - لنینیسم در جامعه بزرگترین نقش را داشته است. حزب مانسل جدیدی از مارکسیست - لنینیست‌ها را تربیت کرده است که آینده از آن آنهاست. یکی از وظایف سترگ حزب ما، از نخستین روز تأسیس آن، بیکار آشتی‌ناپذیر علیه انحرافها در جنبش کارگری ایران، میزازه علیه رفرمیسم، اپورتونیسم راست و "چپ"، سکتاریسم و تجدیدنظرطلبی بوده است. طی ۴۵ سال اخیر هیچ انحرافی در سطح جهان نبوده که به کشور ما سرایت نکرده باشد. حزب توده<sup>۱۱</sup> ایران افتخار می‌کند که در تمام این مدت یک‌تنه در مقابل این انحرافها ایستادگی کرده است و در آینده نیز به این راه ادامه خواهد داد.

\* \* \*

www.iran-archive.com



انتشارات حزب توده ایران

۱۳۶۶